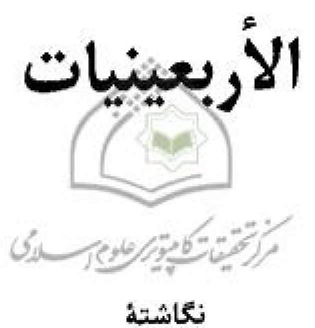


الأربعینیات



نگاشتهٔ

شمس‌الدین محمّدبن احمد خفری شیرازی

(درگذشتهٔ ۹۳۵ هـ. ق)

به کوشش

عبدالعزیز کریمی


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مقدّمهٔ مصحّح

مؤلّف

رسالهٔ حاضر از حکیم الهی، جامع اقسام حکمت بحثی و ذوقی، جناب شمس‌الدین محمّد بن احمد خفری شیرازی، معروف به فاضل خفری است.

فاضل خفری از افاضل حکمای قرن نهم در عصر شاه اسماعیل صفوی بشمار می‌آید و از اعاظم تلامذهٔ میر صدرالدین دشتکی شیرازی است. بنابر نقل مرحوم دهخدا سالها شاگردی ملا سعدالدین تفتازانی را کرده است و از معاصران محقق کرکی است.

زادگاه مؤلف، «خَفْر» از نواحی شیراز است. گویند قبر جاماسب حکیم نیز در آنجاست. وی در کاشان و شیراز به سر می‌برده است.

صاحب مجالس المؤمنین از ایشان این چنین یاد می‌کند:

> المولی الحکیم الإلهي شمس‌الدین محمّد الخفري رحمه اللّه‌تعالی از اعاظم تلامذهٔ صدر الحکماء میر صدرالدین محمّد شیرازی و در غایت فطرت و بلند پروازی است. جامع اقسام حکمت بحثی و ذوقی، با روح افلاطون و ارسطو خطاب «إنّي أعلم ما لاتعلمون». مآثر فکر قویمش، مؤیّد احکام نقلی و نتائج عقل مستقیمش، مشیّد قاعدهٔ حسن و قبح بود.[1]

---

۱. مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۲۳۳، مجلس هفتم.

صاحب أعیان الشیعة از ایشان به «الفاضل الحکیم» یاد کرده است. وی در علوم معقول صاحب نظر بوده است چنان که قائل به نفی جزء لایتجزّی است، و هیولی را شخص واحد می‌داند که صور و هیآت بر آن توارد دارد، و منکر صور مرتسمه است. مرحوم صدر المتألّهین قدس سرّه این سه نظریهٔ ایشان را در الأسفار نقل کرده است.[1]

مذهب:

قاضی نور اللّه شوشتری در مجالس المؤمنین، وی را از فرزانگان شیعی به شمار آورده و در این باره می‌نویسد:

نهال فطرت سلیمهٔ وی به آفتاب مهر و شبنم محبّت خاندان نبوّت پرورده، و گلشن عقیدهٔ صحیحه‌اش از کوثر ارادت و سلسبیل اخلاص دودمان ولایت آب خورده[2].

صاحب مجالس المؤمنین با نقل دو واقعه در پی اثبات شیعه بودن وی بر می‌آید: نخست می‌نویسد:

در روزگار شاه اسماعیل صفوی شهربانان و سران هر شهری مردم را آئین شیعی می‌آموختند و ناگزیر می‌ساختند که از خلفای سه گانه بیزاری جویند و بر آنها نفرین فرستند روزی داماد خفری هراسان نزد وی رفت و گفت که: سرگذشت چنین است، چه باید کرد؟ خفری بدو گفت: برو و بر آنها نفرین کن که دو سه عرب عامی جلف بوده‌اند.

باز می‌گوید:

هنگامی که شاه اسماعیل، شروان و آذربایجان را گرفته بود، دانشمندان سنّی

---

۱. الأسفار، ج ۵؛ صص ۳۴ و ۷۶؛ ج ۶، ص ۲۲۱.

۲. مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۲۳۵، مجلس هفتم.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

عراق از ترس می‌گریختند، از شهری به شهری می‌رفتند، چنانکه در کاشان کسی نماند که داوری کند و فتوی دهد، ناگزیر مردم نزد خفری رفته، پرسش‌ها می‌کردند و او از روی هوش و خرد خویش ـ با اینکه فقه نخوانده بود ـ به پرسش‌های آنان پاسخ می‌داد. شیخ علی بن عبد العالی (محقق کرکی) در آن هنگام به کاشان رفت و خفری را بدید و به نوشته‌های او نگریست، دید که همهٔ سخنان او با گفته‌های دانشمندان شیعی سازگار می‌باشد و فرمود: این موافقت و مطابقت دلیل صحت قاعدهٔ حسن و قبح عقلی است که طایفهٔ امامیه و معتزله برآنند.

وفات

از تاریخ وفات وی به اختلاف یاد شده است، در اعیان الشیعة (۹۵۷ هـ ق) نقل شده[۱]، در الذریعة علاوه بر تاریخ یاد شده (۹۴۲) نیز احتمال داده شده است[۲]، در ریحانة الأدب، از کتاب تذکرهٔ شاهد صادق، تاریخ وفات وی (۹۳۵) نقل شده است، و در فهرست مجلس وفات وی به سال (۹۴۲) آمده است[۳].

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

آثار

آنچه از نگاشته‌های خفری در کتب تراجم آمده است، عبارتند از:

۱. رسالهٔ اثبات الواجب: در فهرست کتابخانهٔ اهدائی سید محمّد مشکاة، چهار رساله در اثبات الواجب از ایشان ذکر شده است[۴]. و قاضی نورالله شوشتری در مجلس هفتم از مجالس المؤمنین آورده است که: در بعضی از مراجع آن اشارت به شناسایی و معرفت نور ذات و علوّ صفات حضرت أمیرالمؤمنین ـ علیه السلام ـ نموده است.

---

۱. أعیان الشیعة، ج ۹، ص ۱۱۹.   ۲. الذریعة، ج ۴، ص ۳۳۱.

۳. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مجلس، ج ۱۰/۴، ص ۱۹۴۸.

۴. فهرست کتابخانه اهدائی سید محمّد مشکاة به کتابخانه دانشگاه تهران، ج ۳/۱، صص ۱۲۴ ـ ۱۲۸.

۲. منتهی الإدراک: این کتاب در علم هیأت است که در برابر کتاب نهایة الإدراک علّامه قطب‌الدین شیرازی نگاشته شده است. در رسالهٔ حاضر چندین بار از این کتاب نام برده است.

۳. تکمله: این کتاب در شرح تذکرهٔ خواجه نوشته شده است. وی در ماه محرم سال ۹۳۲ ه. از تألیف آن فارغ شده است.

۴. رسالهٔ حلّ مالاینحلّ؛

۵. حاشیه بر اوایل شرح تجرید، که تا آخر بحث وجود ذهنی حاشیه شده است.

۶. حاشیه بر الهیات شرح تجرید؛

۷. سواد العین، که حاشیه بر اوایل شرح حکمة العین است.

۸. رساله‌ای در علم رمل؛

۹. رساله إثبات الهیولی؛

۱۰. تفسیر آیة الکرسی؛

۱۱. الأربعینیات، رساله حاضر.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

رسالهٔ حاضر

خفری در این رساله به جمع آوری احادیثی در فضائل اهل بیت پرداخته است و به ۱۲۰ حدیث تصریح می‌کند. او اکثر احادیث را از زبان پیامبر (ص) نقل کرده و به مصادر آنها اشاره نمی‌کند.

وی رساله‌اش را به حاکم وقت «احمد خان» هدیه کرده و بدین وسیله سعی کرده دیدگاه دیگران نسبت به اتهام تسنّن خود را منفی اعلام کند و میزان علاقه و محبت قلبی خویش را به اهل عصمت و طهارت اعلام کرده و به اثبات برساند.

او برای رسالهٔ خود عنوانی نساخته است و تنها در مقدمه دارد: «هذه مائة و عشرون من الأحادیث قد جمعتها في فضائل أهل البیت ـ صلوات‌الله علیهم أجمعین». اما کاتب در

ابتدا «ثلاثة أربعینات» نوشته، سپس آن را خط زده و به «مائة و عشرون» تصحیح کرده است. ما نیز با مدد از این نوشتهٔ ناسخ، نام «الأربعینیات» را برای این رساله مناسب یافتیم.

خفری بعد از نقل ۱۲۰ حدیث، رساله را به پایان می‌برد، اما کاتب در ادامهٔ نسخه، احادیث مفید دیگری را در موضوعات دیگر نقل می‌کند. او سعی کرده احادیث منقوله را به دو اربعین (۸۰ حدیث) برساند، اما براساس شمارش انجام شده به نقل ۷۶ حدیث (و یا ۷۸ حدیث) اکتفا کرده است. شاید علت این کاستی آن باشد که کاتب از ابتدا برای احادیث شماره گذاری نکرده است.

به هر صورت ما نیز نقل این احادیث را مفید یافته و در ادامهٔ رسالهٔ حاضر، تحت عنوان «ملحقات» آنها را آورده‌ایم.

نسخهٔ مورد استفاده

با توجه به اینکه از رسالهٔ حاضر، تنها یک نسخهٔ خطی در کتابخانه‌های ایران شناسایی شده است، بدین جهت در تصحیح و بازخوانی این رساله به تنها نسخهٔ آن اعتماد کردیم. نسخهٔ موجود گرچه از خط نسخ زیبایی برخوردار است، اما خطوط واقع شده در حاشیهٔ برخی صفحات محو شده و قابل بازخوانی نبود، که این کاستی با مقابلهٔ دقیق متن موجود با مصادر روایات جبران شد. در مصدریابی روایات تلاش ما بر آن بود که روایات موجود را از مصادر مهم روایی شیعی و عامی آدرس داده و تا حد بسیاری در این راه موفق بودیم.

تنها نسخهٔ این رساله در کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی و در ضمن مجموعه‌ای به شمارهٔ ۱۲۴۵۱ نگهداری می‌شود. کاتب این رساله اسحاق بن میر علی و تاریخ کتابت آن محرم الحرام ۱۰۱۴ هـ. ق می‌باشد.[۱]

---

۱. فهرست نسخه‌های خطّی کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی، ج ۳۵، صص ۴۰۳ ـ ۴۰۶.


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بسم اللّه الرحمن الرحيم

الحمد لخالق الأرض و السماء، و الصلاة على النبيّ منه نبوّة الأنبياء، و وصيّه الذي منه ولاية الأولياء، و آله ذوي الهداية و الاهتداء.

أمّا بعد: فيقول تراب أقدام محبّي أهل البيت محمّد الخفري: هذه مائة و عشرون[1] من الأحاديث قد جمعتها في فضائل أهل البيت صلوات اللّه عليهم أجمعين.

ولمّا تمّ ترقيمها جعلت نسخةً منها تحفةً لعالي حضرت، من تزيّنت الدنيا بسطوع سلطنته الباهرة، و تنوّرت الأرض بلمعان أنوار سيادته الزاهرة، و هو السلطان الأعظم الأكمل الأكرم، مالک رقاب الأمم، أعلى الملوک نسباً، و أرفعهم حسباًأعدل السلاطين في العالم، ظلّ اللّه على العالمين، قامع الكفرة و المشركين، قاهر الفجرة و المتمرّدين، المجاهد في سبيل ربّ العالمين، ناشر بساط البرّ على البرايا أجمعين باسط أجنحة الجود على مفارق المؤمنين، مغيث الملهوفين، مجير المظلومين، آية رحمة اللّه بين بريّته، المجتهد في إعلاء[2] كلمته، عامر بلاد اللّه، ناصر عباداللّه، مزيّن سرير السلطنة الكبرى بنشر العدل و الانصاف، ممهّد مباني الدولة العظمى بدفع الجور و الإجحاف، المحكم آيته

---

١. متن: ثلاثة أربعينات، بالای كلمات: مائة وعشرون.

٢. الأصل: «إعلال»، و لعلّ الصحيح ما أثبتناه.

بالفضل المبين، و الحقّ اليقين المعلم رايته بالنصر العزيز و الفتح المبين المنصور بالتأييدات النازلة من السماء، المظفّر بورود الجنود الغيبية على الأعداء، درّت أخلاف رأفته على الأفاضل، و قرّت بمكان شوكته عيون الأماثل، شمل الورى ألطافه، و عمّهم أعطافه، مكارمه لاتحصى، و مفاخره لاتستقصى، المؤيّد بتواتر العناية من اللّه ارحمن، السلطان بن السلطان بن السلطان نظاماً للسلطنة و الخلافة و السيادة و الشوكة و الدين «أحمد خان» ـ خلّد اللّه تعالى في الدولة الغرّاء، و النصرة الزهراء زمانه، و نصر في الخافقين جنوده و أعوانه ـ رجاء أن يصادقني من ميامن قبول الأفعال، و يدركني من ملامح نظر الكمال واللّه تعالى وليّ المؤمنين، و بيده أزمّة التحقيق:

الحديث الأوّل

قد رويَ عن عليّ صلوات اللّه عليه برواية عترته الطاهرين ـ على ما هو المذكور في الصحيفة الرضوية ـ أنّه قال: «قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: يا علي إنّك سيّد المسلمين، و يعسوب المؤمنين، و إمام المتّقين، و قائد الغُرّ المحجّلين»[1].

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

الحديث الثاني

عن عليّ صلوات اللّه عليه بالرواية المذكورة، قال: «قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: أربعةٌ أنا لهم شفيعٌ يوم القيامة: المكرمُ لذرّيّتي، و القاضي لهم حوائجهم، والساعي لهم في امورهم عند ما اضطرّوا إليه، و المحبُّ لهم بقلبه و لسانه»[2].

---

۱. صحيفة الإمام الرضا(ع)، ص ۴۷، ح ۲۸. انظر: النهاية لابن أثير، ج ۳، ص ۲۳۴ (عسب)؛ الرياض النضرة، ج ۱، ۲۳۴؛ الأمالي للشيخ الطوسي ص ۱۹۶ الجزء السابع؛ تاريخ اصبهان، ج ۲، ص ۲۲۹؛ المستدرك، ج ۳، ص ۱۳۷، كتاب معرفة الصحابة فضائل علي؛ حلية الأولياء، ج ۱، ص ۶۳.

۲. صحيفة الإمام الرضا (ع)، ص ۴۰، ح ۲. و انظر: عيون أخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۱۹۸، ح ۲؛ و ج ۲، ص ۲۳، ح ۴ الخصال، ص ۱۷۸؛ و الأمالي للشيخ الطوسي، ص ۳۷۶، الجزء الثالث عشر؛ ذخائر العقبى، ص ۲۸ ذكر الحث على ذكرهم؛ لسان الميزان، ج ۲، ص ۴۱۸؛ بشارة المصطفى، ص ۴۰، ح ۲۷.

الحديث الثالث

عن عليّ صلوات اللّه عليه بالرواية المذكورة، قال: «قال رسول اللّه صلّى اللّه عـليه وآله وسلّم: إنّما سُمّيت ابنتي فاطمة؛ لأنّ اللّه تعالى فَطَمها و فَطَم من أحبّها من النار»[١].

الحديث الرابع

عن عليّ عليه الصلاة والسلام قال: «قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: إنّ اللّه تعالى ليغضب لغضب فاطمة، و يرضى لرضاها»[٢].

الحديث الخامس

عن عليّ عليه الصلاة والسلام قال: «قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: الولد ريحانةٌ، و ريحانتاي: الحسن و الحسين»[٣].

الحديث السادس

عن عليّ عليه الصلاة والسلام بالرواية المذكورة، قال: «قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم : يا عليّ، إذا كان يوم القيامة أخذتُ بحُجزة اللّه عزّ وجلّ، و أخذتَ أنت بحجزتي، و أخذ وُلدك بحجزتك، و أخذت شيعة ولدك بحجزهم، أفترى أين يؤمر بنا»[٤].

---

١. صحيفة الإمام الرضا(ع)، ص ٤٥، ح ٢١. انظر: تاريخ بغداد، ج ١٢، ص ٣٢١، رقم ٦٧٧٢ في ترجمة غانم بن حميد؛ الأمالي للشيخ الطوسي ص ٣٠٠، الجزء الحادي عشر؛ ذخائر العقبى، ص ٣٦: ذكر تسميتها فاطمة؛ كنز العمال، ج ١٢، ص ١٠٩، ح ٣٤٢٢٧، فضائل عليّ (ع)، بشارة المصطفى، ص ١٩٨، ح ١٨.

٢. صحيفة الإمام الرضا (ع)، ص ٤٥، ح ٢٢. انظر: عيون أخبار الرضا (ع)، ج ٢، ص ٤٦، ح ١٧٦؛ المستدرك، ج ٣، ص ١٥٤، كتاب معرفة الصحابة، فضائل علي (ع)؛ بشارة المصطفى، ص ٣٢٤، ح ٦؛ كنز العمّال ج ١٢، ص ١١١، ح ٣٤٢٣٧، فضائل عليّ (ع).

٣. صحيفة الإمام الرضا (ع)، ص ٤٥، ح ٢٣؛ و انظر: عيون أخبار الرضا (ع)، ج ٢، ص ٢٧، ح ١٨؛ وسائل الشيعة، ج ٢١، ص ٣٥٨، أبواب الأولاد، باب ١، ح ١؛ كنز العمّال، ج ١٢، ص ١٢٠، ح ٣٤٢٨٧، فضائل عليّ (ع) .

٤. صحيفة الإمام الرضا (ع)، ص ٤٥، ح ٢٢، انظر: التوحيد للصدوق ص ١٦٥، ح ٢؛ المناقب للخوارزمي، ص ٢٩٦، ح ٢٨٩.

الحديث السابع

عن عليّ عليه الصلاة و السلام بالرواية المذكورة، قال: قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم : يا عليّ سألتُ ربّي فيك خمس خصال فأعطاني:

أمّا أوّلهنّ: فسألت ربّي أن تنشقّ عنّي الأرض و أنفض التراب عن رأسي و أنت معي، فأعطاني.

أمّا الثانية: فسألت ربّي أن يوقفني عند كفّة الميزان و أنت معي، فأعطاني.

و أمّا الثالثة: فسألت ربّي أن يجعلك حامل لوائي، و هو لواء الأكبر، تحته المفلحون الفائزون في الجنّة، فأعطاني.

أمّا الرابعة: فسألت ربّي أن يسقي أُمّتي من حوضي و أنت معي، فأعطاني.

وأمّا الخامسة: فسألت ربّي أن يجعلك قائد أُمّتي إلى الجنّة، فأعطاني. والحمدللّه الذي مَنّ عَلَيّ بذلك»[1].

الحديث الثامن

عن عليّ عليه الصلاة والسلام بالرواية المذكورة، قال: «قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم : النجوم أمانٌ لأهل الأرض، وأهل بيتي أمان لأُمّتي»[2].

الحديث التاسع

عن عليّ عليه الصلاة والسلام قال: «قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: يا عليّ إنّك قسيم النار و الجنّة، و إنّك تقرَعُ باب الجنّة، فتدخلها بلاحساب»[3].

---

۱. صحيفة الإمام الرضا (ع)، ص ۴۸، ح ۳۳؛ و رواه الصدوق في عيون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۲۹، ح ۳۵، و الخصال، ص ۳۱۴، ح ۹۳، و الحموي في فرائد السمطين، ج ۱، ص ۱۰۴، و في كنز العمّال، ج ۱۳ ص ۱۵۲، ح ۳۶۴۷۶، فضائل عليّ (ع).

۲. صحيفة الإمام الرضا (ع)، ص ۵۵، ح ۶۶ انظر: عيون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۲۷، ح ۱۱۴؛ كنز العمّال، ج ۱۲ صص ۹۶ و ۱۰۱، ح ۳۴۱۵۵ و ۳۴۱۸۸، الفصل الثاني في فضائل أهل البيت (ع).

۳. صحيفة الإمام الرضا (ع)، ص ۵۶۵، ح ۷۴. و انظر: عيون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۲۶، ح ۹؛ المناقب

الحديث العاشر

عن عليّ عليه الصلاة والسلام بالرواية المذكورة، قال: «قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: مثل أهل بيتي مثل سفينة نوح، مَن ركبها نجا، و من تخلّف عنها زُخّ في النار»[۱].

الحديث الحادي عشر

عن عليّ عليه الصلاة والسلام بالرواية المذكورة، قال: «قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: إذا كان يوم القيامة نوديتُ من بطنان العرش: نعم الأب أبوك إبراهيم، و نعم الأخ أخوك عليُّ بن أبي طالب»[۲].

الحديث الثاني عشر

عن عليّ عليه الصلاة والسلام بالرواية المذكورة، قال: «قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: كأنّي دُعيتُ فأجبتُ، و إنّي تارك فيكم الثقلين، أحدهما أكبر من الآخر: كتاب اللّه عزّ وجلّ، حبلٌ ممدودٌ من السماء إلى الأرض، و عترتي أهل بيتي، فانظروا كيف تخلِفونني فيهما»[۳].

مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى

الحديث الثالث عشر

عن عليّ عليه الصلاة والسلام بالرواية المذكورة، قال: «قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: سيّدا شباب أهل الجنّة الحسن والحسين، و أبوهما خيرٌ منهما»[۴].

←

للخوارزمي، ص ۲۹۴، ح ۲۸۱؛ و ذخائر العقبى، ص ۷۱، ذكر أنّه أوّل من يقرع باب الجنّة.

۱. صحيفة الإمام الرضا (ع)، ص ۵۷، ح ۷۶. انظر: عيون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۲۷، ح ۱۰.

۲. صحيفة الإمام الرضا (ع)، ص ۵۸، ح ۸۲. انظر: عيون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۳۰، ح ۳۹؛ النهاية، ج ۱، ص ۱۳۷ (بطن).

۳. صحيفة الإمام الرضا (ع)، ص ۵۹، ح ۸۳. انظر: عيون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۳۰، ح ۴۰.

۴. صحيفة الإمام الرضا (ع)، ص ۶۳، ح ۱۰۲. انظر: عيون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۳۳، ح ۵۶.

الحديث الرابع عشر

عن عليّ عليه الصلاة والسلام بالرواية المذكورة، قال: «قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: من قاتلنا في آخر الزمان فكأنّما قاتل مع الدجّال»[1].

قال الشيخ أبو القاسم الطائي: قال: إنّي سألت عليّ بن موسى الرضا عليه السّلام عن: «من قاتلنا في آخر الزمان»؟

قال: «من قاتل صاحب عيسى بن مريم عليهما الصلاة والسلام».

الحديث الخامس عشر

عن عليّ عليه الصلاة والسلام بالرواية المذكورة، قال: «قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: يا عليّ، إنّ اللّه تعالى قد غفر لك، و لأهلك، و لشيعتك، و لمُحبّي شيعتك، و لمُحبّي محبّي شيعتك، يا عليّ فأبشر، فإنّك الأنزع البطين، منزوعٌ من الشرك، مبطونٌ من العلم»[2].

الحديث السادس عشر

عن عليّ عليه الصلاة والسلام بالرواية المذكورة، قال: «قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: أتاني ملك فقال: يا محمّد، إنّ اللّه عزّ وجلّ يقرء عليك السلام و يقول:

قد زوّجتُ فاطمةَ من عليّ، فزوِّجْها منه، وقد أمرتُ شجرة طوبى أن تحملَ الدُرَّ و المرجان و الياقوت، و إنّ أهل السماء قد فرحوا بذلك، و سيولَد لهما ولدان سيّدا شباب أهل الجنّة، و بهم يتزيّن أهل الجنّة، فأبشِر يا محمّد، فإنّك خير الأوّلين و الآخرين»[3].

---

۱. صحيفة الإمام الرضا (ع)، ص ۸۹، ح ۸. انظر: عيون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۴۷، ح ۱۸۱.

۲. صحيفة الإمام الرضا (ع)، ص ۶۳، ح ۱۰۵. و انظر: عيون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۴۷، ح ۱۸۲؛ الأمالي للطوسي، ۱: ۳۰۰.

۳. صحيفة الإمام الرضا (ع)، ص ۶۴، ح ۱۰۸. انظر: عيون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۲۶، ح ۱۲، المناقب للخوارزمي، ص ۳۴۲، ح ۳۶۳؛ ذخائر العقبى، ص ۴۱، ذكر تزويج اللّه تعالى فاطمة عليّاً (ع).

الحديث السابع عشر

عن عليّ عليه الصلاة والسلام بالرواية المذكورة، قال: «قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: من كنتُ مولاه، فعليّ مولاه، اللهمّ وال من والاه، و عاد من عاداه، واخذل من خذله وانصر من نصره»[۱].

الحديث الثامن عشر

عن عليّ عليه الصلاة والسلام بالرواية المذكورة، قال: «قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: [يا عليّ][۲] إنّك أُعطيتَ ثلاثاً لم أُعطها، قلت: فداك أبي و أُمّي، فما أُعطيتُ؟

قال صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: أُعطيتَ صِهراً مثلي، و أُعطيتَ مِثلَ زوجتك فاطمة، و أُعطيتَ مِثلَ وَلَديك: الحسن والحسين»[۳].

الحديث التاسع عشر

عن عليّ عليه الصلاة والسلام [قال: «قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم][۴] يا عليّ ليس في يوم القيامة راكبٌ غيرنا، ونحن أربعة.

فقام إليه رجلٌ من الأنصار و قال: فداك أبي و أُمّي و من هم؟

قال عليه الصلاة والسلام: أنا على دابّة البراق، و أخي صالح على ناقة اللّه التي عُقِرتْ، و عمّي حمزة على ناقتي العضباء، و أخي عليّ على ناقةٍ من نُوَقِ الجنّة و بيده لواءُ الحمدِ ينادي: لا إله إلّا اللّه، محمّد رسول اللّه، فيقول الآدميّون: ما هذا إلّا مقرّبٌ، أو نبيٌّ مرسلٌ، أو حاملُ عرشٍ؟!

۱. صحيفة الإمام الرضا (ع)، ص ۶۴، ح ۱۰۹. و انظر: عيون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۴۷، ح ۱۸۳.

۲. مابين المعقوفين أضفناه من المصادر.

۳. صحيفة الإمام الرضا (ع)، ص ۹۴، ح ۳۱. انظر: عيون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۴۸، ح ۱۸۸.

۴. مابين المعقوفين اضفناه من المصادر.

فيجيبهم ملك من بطنان العرض: يا معشر الآدميين، ليس هذا ملك مقرّبٌ، و لانبيّ مرسلٌ، و حامل عَرشٍ، هذا عليّ بن أبي طالب»[1].

الحديث العشرون

عن عليّ عليه الصلاة والسلام قال: «قال رسول اللّه عليه السّلام: يا عليّ، لولاك لما عُرِفَ المؤمنون بعدي»[2]. فهذه العشرون حديثاً هي المذكورة في الصحيفة الرضوية.

الحديث الحادي والعشرون

عن سعد بن أبي وقّاص، قال: قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم لعليّ: «أنت منّي بمنزلة هارون من موسى إلّا أنّه لا نبيّ بعدي».

رواه البخاري، ومسلم، والنسائي، والترمذي، و ابن ماجة[3].

الحديث الثاني والعشرون

عن زِرّبن جيشٍ، قال عليّ: «والذي فلق الحبّة و برأ النسمة أنّه لعهد النبيّ الأمّي إليّ أن لايحبّني إلّا مؤمن، ولا يبغضني إلّا منافق».

---

۱. صحيفة الإمام الرضا (ع)، ص ۷۷، ح ۱۵۸. انظر: عيون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۴۸، ح ۱۸۹؛ تاريخ بغداد، ج ۱۱، ص ۱۱۲ في ترجمة عبد الجبّار بن أحمد السمسار؛ كنز العمّال، ج ۱۳، ص ۱۵۳، ح ۳۶۴۷۸ فضائل عليّ (ع).

۲. صحيفة الإمام الرضا (ع)، ص ۷۶، ح ۱۵۶. و انظر: عيون أخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۴۸، ح ۱۸۷؛ كنز العمّال، ج ۱۳ ، ص ۱۵۲، ح ۳۶۴۷۷، فضائل عليّ (ع).

۳. صحيح البخاري، ج ۷، ص ۷۱، كتاب فضائل الصحابة، باب مناقب عليّ؛ صحيح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۰، ح ۴۴ك-ب فضائل الصحابة، باب من فضائل عليّ (ع)؛ سنن الكبرى، ج ۵ ص ۴۴، ح ۸۱۳۸، فضائل عليّ (ع)؛ سنن الترمذي، ج ۵، ص ۳۰۴، ح ۳۸۱۳، أبواب المناقب، مناقب عليّ بن أبي طالب (ع) و فيه صدر الحديث، و الحديث بتمامه موجود في رواية جابر عن النبيّ (ص). انظر: نفس الصفحة، رقم الحديث: ۳۸۱۴ سنن ابن ماجة، ج ۱، ص ۴۲، ح ۱۱۵، باب فضل عليّ بن أبي طالب (ع)؛ مصابيح السنة، ج ۴، ص ۱۷۰، ح ۴۷۶۲، كتاب المناقب، باب مناقب علي (ع).

رواه مسلم، و أبو داود، والنسائي، والترمذي، و ابن ماجة[١].

الحديث الثالث والعشرون

عن سهل بن سعد، قال: إنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم يوم خيبر [قال][٢]: «لأُعطِينّ هذه الراية غداً رجلاً يفتح اللّه تعالى على يديه، يحبّ اللّـه و رسـوله، و يـحبّه اللّـه و رسوله».

فلمّا أصبح الناس غَدوا على رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم كلّهم يـرجـون أن يعطاها.

فقال: «أين عليّ بن أبي طالب؟»

فقالوا: هو يا رسول اللّه يشتكي عينَيه.

قال: «فأرسلوا إليه».

فأُتي به، فبصق رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم في عينَيْه، [و دعا له][٣] فبرأ حتّى كأن لم يكن به وجعٌ، فأعطاه الراية، فقال عليّ: «يا رسول اللّه، أُقـاتلهم حـتّى يكـونوا مِثلَنا؟».

قال: «أنفذ على رسلك، حتّى تنزِل بساحتهم. ثم ادعهم إلى الإسلام، و أخبرهم بـما يجب عليهم من حقّ اللّه فيه، فواللّه لَإن يهدي اللّه بك رجلاً واحداً خيرٌ لك من أن يكون لك حُمر النَّعم».

١. صحيح مسلم، ج ١، ص ٨٦، كتاب الإيمان، باب الدليل على أنّ حبّ الأنصار و عليّ؛ سنن أبي داود لم نعثر عليه فيه؛ سنن النسائي، ج ٨، ص ١١٧، علامة المنافق؛ سنن الترمذي، ج ٥، ص ٣٠٦، ح ٣٨١٩، أبواب المناقب مناقب عليّ بن أبي طالب (ع)؛ سنن ابن ماجة، ج ١، ص ٤٢، ح ١١٤، فضل عليّ بن أبي طالب (ع)؛ مسند أحمد، ج ١، ص ٩٥، مسند عليّ بن أبي طالب (ع)؛ المسترشد، ص ٢٦٩؛ مصابيح السنة، ج ٤، ص ١٧١، ح ٤٧٦٣، كتاب المناقب، باب مناقب عليّ (ع)؛ العمدة (لابن البطريق) ص ٢١٧؛ بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ٢٥٢، ح ٢٠، تاريخ أميرالمؤمنين.

٢. مابين المعقوفين أضفناه من المصادر.

٣. مابين المعوقين أضفناه من المصادر.

رواه البخاري، و مسلم، والنسائي، و ابن ماجة[1].

الحديث الرابع والعشرون:

عن براء، إنّ النبيّ صلّى الله عليه وآله وسلّم لعليّ: «أنت منّي، و أنا منك». رواه البخاري[2].

الحديث الخامس و العشرون

عن عمران بن حُصين، إنّ النبيّ صلّى الله عليه وآله وسلّم قال: «إنّ عليّاً منّي و أنا منه، و هو وليّ كلّ مؤمن».

رواه الترمذي[3].

الحديث السادس والعشرون

عن زيد بن أرقم، عن النبيّ صلّى الله عليه وآله وسلّم قال: «من كنتُ مولاه فعليّ مولاهُ».

رواه الترمذي[4].

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. صحيح البخاري، ج ۴، ص ۷۳، كتاب الجهاد و السير، باب ماقيل في لواء النبيّ، و ج ۵، ص ۲۲، باب مناقب أصحاب النبيّ، باب مناقب عليّ بن أبي طالب (ع)؛ و ج ۵، ص ۱۷۱، كتاب المغازي، باب غزوة خيبر؛ سنن ابن ماجة، ج ۱، ص ۴۳، ح ۱۱۷، و فيه باختلاف في الراوي و الرواية. انظر: سنن الترمذي، ج ۵، ص ۳۰۱، ح ۳۸۰۸ أبواب المناقب، مناقب علي بن أبي طالب (ع)، و فيه عن سعد بن أبي وقّاص؛ مصابيح السنة، ج ۴، ص ۱۷۱، ح ۴۷۶۴، كتاب المناقب، مناقب عليّ (ع).

۲. صحيح البخاري، ج ۳، ص ۲۴۳، كتاب الصلح، باب كيف يكتب. انظر: صحيح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۰۹، ح ۹۰كتاب الجهاد، باب صلح الحديبية، سنن الترمذي، ج ۵، ص ۲۹۹، ح ۳۸۰۳، أبواب المناقب، مناقب عليّ بن أبي طالب (ع). مصابيح السنّة، ج ۴، ص ۱۷۲، ح ۴۷۶۵، كتاب المناقب، باب مناقب عليّ (ع).

۳. سنن الترمذي، ج ۵، ص ۲۹۶، ح ۳۷۹۶، أبواب المناقب، مناقب عليّ بن أبي طالب (ع). انظر: مسند أحمد، ج ۴، صص ۴۳۷ ـ ۴۳۸، فضائل الصحابة؛ المستدرك، ج ۳، صص ۱۱۰ ـ ۱۱۱، كتاب معرفة الصحابة، باب من كنت مولاه؛ مصابيح السنّة، ج ۴، ص ۱۷۲، ح ۴۷۶۶، كتاب المناقب، باب مناقب عليّ (ع).

۴. سنن الترمذي، ج ۵، ص ۲۹۷، ح ۳۷۹۷، أبواب المناقب، مناقب عليّ بن أبي طالب (ع). انظر: مسند أحمد، ج ۴، ←

الحديث السابع والعشرون

عن حبشي بن جنادة، قال: قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: «عليّ منّي و أنا من عليّ لا يؤدي عنّي إلّا أنا أو عليّ».

رواه الترمذي[1].

الحديث الثامن والعشرون

في كتاب الترمذي:

إنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم آخى بين أصحابه، فجاء عليّ تدمع عيناه، فقال: «آخيتَ بين أصحابك، ولا تؤاخ بيني و بين أحد».

فقال صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: «أنت أخي في الدنيا و الآخرة»[2].

الحديث التاسع و العشرون

عن أنس، قال: كان عند النبيّ صلّى اللّه عليه وآله وسلّم طيرٌ، فقال: «اللهمّ ائتِني بأحبّ خَلقِك إليك يأكل معي من هذا الطير». فجاء عليّ فأكله معه.

رواه الترمذي[3].

→

ص ٣٦٨، فضائل الصحابة؛ المستدرك، ج ٣، ص ١٠٩، كتاب معرفة الصحابة، فضائل عليّ (ع) الجامع الصغير، ج ٢، ص ٦٤٤٢، ح ٩٠٠٠؛ مصابيح السنة، ج ٤، ص ١٧٢، ح ٤٧٦٧، كتاب المناقب، مناقب عليّ بن أبي طالب (ع).

١. سنن الترمذي، ج ٥، ح ٣٨٠٣، أبواب المناقب، مناقب عليّ بن أبي طالب (ع)؛ مسند أحمد، ج ٤، ص ١٦٤ غزوة مؤتة؛ سنن ابن ماجة، ج ١، ص ٤٤، ح ١١٩، باب فضل عليّ بن أبي طالب (ع)؛ مصابيح السنة، ج ٤ص ١٧٢، ح ٤٧٦٨، كتاب المناقب، باب مناقب عليّ بن أبي طالب (ع).

٢. سنن الترمذي، ج ٥، ص ٣٠٠، ح ٣٨٠٤، أبواب المناقب، مناقب عليّ (ع)؛ المستدرك، ج ٣، ص ١٤ كتاب الهجرة؛ بشارة المصطفى، ص ٣١٥، ح ٢٦، الجزء السادس؛ العمدة (لابن البطريق) ص ١٧٢، ح ٢٦٩.

٣. سنن الترمذي، ج ٥، ص ٣٠٠، ح ٣٨٠٥، أبواب المناقب، مناقب عليّ بن أبي طالب (ع). أنظر: المستدرك، ج ٣،

←

الحديث الثلاثون

قال عليّ عليه السّلام: «كنتُ إذا سألتُ رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم أعطاني، وإذا سكتُّ ابتَدَأني».

رواه الترمذي[1].

الحديث الحادي والثلاثون

عن عليّ عليه السّلام ، قال: «قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: أنا دار الحكمة، و عليٌّ بابها».

رواه الترمذي[2].

الحديث الثاني والثلاثون

عن جابر، قال: دعا رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم عليّاً عليه الصلاة والسلام، يومَ الطائف فانتجاه، فقال الناس: لقد طال نجواهُ مع ابن عمّه، فقال صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: «ما انتَجيتُه، ولكنّ اللّه انتجاهُ».

رواه الترمذي[3].

مركز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

←

ص ۱۳۰، كتاب معرفة الصحابة، فضائل عليّ (ع)؛ مصابيح السّنّة، ج ۴، ص ۱۷۳، ح ۴۷۷۰ كتاب المناقب، مناقب عليّ بن أبي طالب (ع)؛ كنز العمّال، ج ۱۳، ص ۱۶۷، ح ۳۶۵۰۷، باب فضائل عليّ بن أبي طالب (ع).

۱. سنن الترمذي، ج ۵، ص ۳۰۱، ح ۳۸۰۶، أبواب المناقب، مناقب عليّ بن أبي طالب (ع). انظر: المستدرك، ج ۳، ص ۱۲۵، كتاب معرفة الصحابة، فضائل عليّ (ع)؛ مصابيح السّنّة، ج ۴، ص ۱۷۴، ح ۴۷۷۱ كتاب المناقب، مناقب عليّ بن أبي طالب (ع)؛ كنز العمّال، ج ۱۳، ص ۱۲۰، ح ۳۶۳۸۷، باب فضائل عليّ بن أبي طالب (ع).

۲. سنن الترمذي، ج ۵، ص ۳۰۱، ح ۳۸۰۷، أبواب المناقب، مناقب عليّ بن أبي طالب (ع)؛ حلية الأولياء، ج ۱ص ۶۴؛ المستدرك، ج ۳، ص ۱۲۶، كتاب معرفة الصحابة، فضائل عليّ (ع) باختلاف؛ مصابيح السّنّة، ج ۴، ص ۱۷۴، ح ۴۷۷۲، كتاب المناقب، باب مناقب عليّ (ع)؛ الجامع الصغير، ج ۱، ص ۴۱۵، ح ۲۷۰۵.

۳. سنن الترمذي، ج ۵، ص ۳۰۳، ح ۳۸۱۰، أبواب المناقب، باب مناقب عليّ بن أبي طالب (ع). انظر: المعجم الكبير، ج ۲، ص ۲۰۲، ح ۱۷۵۶؛ مصابيح السّنّة، ج ۴، ص ۱۷۵، ح ۴۷۷۳، كتاب المناقب، باب مناقب عليّ (ع).

الحديث الثالث والثلاثون

عن أُمّ سلمة، قالت: قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: «من سبَّ عليّاً فقد سبّني».

رواه أحمد[١].

الحديث الرابع والثلاثون

عن أُمّ عطية، قالت: بعث رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم جيشاً فيهم عليّ عليه الصلاة والسلام، قالت: سمعتُ رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم و هو رافع يديه يقول: «اللهمّ لاتُمِتني حتّي تريني عليّاً».

رواه الترمذي[٢].

الحديث الخامس والثلاثون

عن أبي ذرّ، أنّه قال ـ و هو آخذ بباب الكعبة ـ سمعتُ النبيّ صلّى اللّه عليه وآله وسلّم يقول: «ألا إنّ مثل أهل بيتي مثل سفينة نوح، من ركبها نجا، و من تخلّف عنها هلك».

رواه أحمد[٣].

مركز تحقيقات كامپيوترى علوم اسلامى

الحديث السادس والثلاثون

عن أُمّ سلمة، قالت: قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: «لايُحِبُّ عليّاً منافقٌ،

---

١. مسند أحمد، ج ٦، ص ٣٢٣، باب حديث بعض أزواج النبيّ (ص). انظر: المستدرك (للحاكم)، ج ٣، ص ١٢١ كتاب معرفة الصحابة، بعض فضائل عليّ (ع)؛ الجامع الصغير، ج ٢، ص ٦٠٨، ح ٨٧٣٦، كنز العمّال، ج ١١ص ٥٧٣، ح ٣٢٧١٣، فضائل الصحابة، مناقب عليّ (ع).

٢. سنن الترمذي، ج ٥، ص ٣٠٦، ح ٣٨٢٠، أبواب المناقب، مناقب عليّ بن أبي طالب (ع). انظر: مصابيح السنّة، ج ٤، ص ١٧٦، ح ٤٧٧٥، كتاب المناقب، باب مناقب العشرة.

٣. لم نعثر عليه فيه، و انظر: المستدرك، ج ٢، ص ٣٤٣، كتاب التفسير، تفسير سورة هود؛ المعجم الكبير، ج ٣، ص ٤٥، ح ٢٦٣٧، بقية أخبار الحسن بن علي (ع)؛ الجامع الصغير، ج ١، ص ٣٧٣، ح ٢٤٤٢ كنز العمّال، ج ١٢، ص ٩٤، ح ٣٤١٤٤، الباب الخامس في فضل أهل البيت (ع).

ولا يُبغِضه مؤمنٌ».

رواه أحمد[1].

الحديث السابع والثلاثون

عن بُراء بن عازب، و زيد بن أرقم، أنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم لمّا نزل بغدير خمّ، أخذ بيد عليّ عليه الصلاة والسلام، قال: «ألستم تعلمون أنّي أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟»

قالوا: بلى.

قال: «ألستم تعلمون أنّي أولى بكلّ مؤمن من نفسه؟»

قالوا: بلى.

فقال: «اللهمّ من كنت مولاه فعليّ مولاه، اللهمّ وال من والاه، و عاد من عاداه».

رواه أحمد[2].

الحديث الثامن والثلاثون

عن ابن عبّاس، قال: قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: «أحِبّوا اللّه لما يغذوكم من نعمه، و أحبّوني لحبّ اللّه، و أحبّوا أهل بيتي لحبّي».

رواه الترمذي[3].

---

۱. مسند أحمد، ج ۶، ص ۲۹۲، حديث بعض أزواج النبيّ (ص). انظر: سنن الترمذي، ج ۵، ص ۲۹۹، ح ۳۸۰۱ أبواب المناقب، مناقب عليّ بن أبي طالب (ع).

۲. مسند أحمد، ج ۱، ص ۱۱۸ مسند علي بن أبي طالب (ع)؛ و ج ۴، ص ۲۸۱ حديث براء؛ و صص ۳۷۰ ـ ۳۷۲ حديث زيد بن أرقم؛ و ج ۵، ص ۳۷۰. انظر: سنن الترمذي، ج ۵، ص ۲۰۹۷، ح ۳۷۹۷، مناقب عليّ (ع) المستدرك (للحاكم)، ج ۳، صص ۱۰۹ ـ ۱۱۰، كتاب معرفة الصحابة، فضائل علي (ع).

۳. الأمالي (للصدوق)، ص ۲۹۸، ح ۶، المجلس الثامن و الخمسون؛ سنن الترمذي، ج ۵، ص ۳۲۹، ح ۳۸۷۸، أبواب ←

الحديث التاسع والثلاثون

عن ابن عبّاس، أنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم أمر بسدّ الأبواب إلّا باب عليّ عليه الصلاة والسلام[١].

الحديث الأربعون

عن عليّ عليه الصلاة والسلام قال: «قال لي النبيّ صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: فيك من مثل عيسى أبغضَتْهُ اليهود حتّى بهتوا اُمّه، و أحبَّتْهُ النصارى حتى أنزلوه بالمنزلة التي ليست له.

ثم قال: يهلك فيّ محبٌّ مفرط، يفرطني بما ليس فيّ، و مبغض يحمله شنآني على أن يُبهتني».

رواه أحمد[٢].

الحديث الحادي والأربعون

عن عليّ، عليه الصلاة والسلام، قال: «كانت لي منزلة من رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم لم تكن لأحدٍ من الخلائق، آتيه كلَّ سحرٍ فأقول: السلام عليك يا نبيّ اللّـه، فـإن تَنَحنَحَ انصرفتُ إلى [أهلي] و إلّا دخلت عليه».

→

المناقب، مناقب أهل البيت: ؛ المستدرك (للحاكم)، ج ٣، ص ١٥٠، كتاب معرفة الصحابة، فضائل عـليّ (ع)؛ الجامع الصغير، ج ١، ص ٣٩، ح ٢٢٤؛ كنز العمّال، ج ١٢، ص ٩٥، ح ٣١٥٠ الباب الخامس في فضل أهل البيت (ع).

١. سنن الترمذي، ج ٥، ص ٣٠٥، ح ٣٨١٥، أبواب المناقب، مناقب عليّ بن أبي طالب (ع)؛ المستدرك، ج ٣، ص ١٢٥، كتاب معرفة الصحابة، فضائل عليّ (ع)؛ العمدة (لابن البطريق)، ص ١٨٠، ح ٢٨٠.

٢. مسند أحمد، ج ١، ص ١٦٠، مسند علي أبي طالب (ع). انظر: المستدرك، ج ٣، ص ١٢٣، كتاب معرفة الصحابة، فضائل عليّ (ع)؛ المعجم الكبير، ج ١، ص ٣٢٠، ح ٩٥١ و فيه باختلاف؛ كنز العمّال، ج ١٣ ص ١٢٥، ح ١٦٣٩٩، فضائل عليّ بن أبي طالب (ع).

رواه النسائي[1].

الحديث الثاني والأربعون

عن سعد بن أبي وقّاص، قال: لمّا نزلت هذه الآية: ﴿نَدْعُ أَبْنَآءَنَا وَأَبْنَآءَكُمْ﴾[2] دعا رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم عليّاً و فاطمة و حسناً و حسيناً، فقال: اللهمّ هؤلاء أهل بيتي».

رواه مسلم[3].

الحديث الثالث والأربعون

عن المِسْوَر بن مخرمة، إنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم قال: «فاطمة بضعةٌ منّي، فمن أغضبها أغضبني».

وفي رواية: «يُريبُني ما أرابها، و يؤذيني ما آذاها».

رواه البخاري، ومسلم، وأبوداود، والترمذي[4].

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

الحديث الرابع والأربعون

عن زيد بن أرقم، قال: قام رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم يوماً فينا خطيباً بماءٍ تُدعى خُمّاً ـ بين مكّة و المدينة ـ فحَمد اللّه و أثنى عليه، و وعظ و ذكّر،

---

۱. سنن [illegible]ائي، ج ۳، ص ۱۲ كتاب الصلاة، باب التنحنح في الصلاة؛ السنن الكبرى، ج ۱، ص ۳۶۰، ح ۱۱۳۷، كتاب الصلاة، باب تابع التنحنح في الصلاة.

۲. آل عمران (۳): ۶۱.

۳. صحيح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۱، ح ۳۲، كتاب فضل الصحابة، باب من فضائل عليّ (ع)؛ مصابيح السنّة، ج ۴، ص ۱۸۳، ح ۴۷۹۵، كتاب المناقب، باب مناقب أهل البيت (ع).

۴. صحيح البخاري، ج ۶، ص ۴۷، كتاب النكاح، باب ذبّ الرجل عن ابنته؛ صحيح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۰۲، ح ۹۳ كتاب الفضائل، باب فضائل فاطمة (ع)؛ سنن أبي داود، ج ۲، ص ۲۲۶، ح ۲۰۷۱، كتاب النكاح، باب مايكره أن يجمع بينهنّ في النساء؛ سنن الترمذي، ج ۵، ص ۳۶۰، ح ۳۹۶۱، أبواب المناقب، باب ماجاء في فضل فاطمة (ع)؛ مصابيح السنة، ج ۴، ص ۱۸۵، ح ۴۷۹۹، كتاب المناقب، مناقب أهل البيت (ع).

ثم قال: «أمّا بعدُ، ألا أيّها الناس: إنّما أنا بشرٌ يوشك أن يأتيني رسولُ ربّي: فأُجيبَ، و أنا تارك فيكم الثقلين: أوّلهما كتاب اللّه، فيه الهدى و النور، فخذوا بكتاب اللّه و استمسكوا به» فحثّ على كتاب اللّه و رغّب فيه.

ثم قال: «و أهل بيتي، أُذكّركم اللّه في أهل بيتي، أُذكّركم اللّه في أهل بيتي، أُذكّركم اللّه في أهل بيتي».

و في رواية: «كتابُ اللّه عزّ وجلّ هو حبْل اللّه، من اتّبعه كان على الهُدى، و من تركه كان على ضلالة».

رواه المسلم والدارمي[1].

وقد ورد عن عليّ عليه الصلاة والسلام: «أدّبوا أولادكم على ثلاث خصال: على حب نبيّكم، و حب أهل بيته، و على قراءة القرآن، فإنّهم في ظلّ اللّه يوماً لا ظلّ إلّا ظلّه مع أنبيائه و أصفيائه»[2].

الحديث الخامس والأربعون

عن البراء، قال: رأيتُ بالنبيّ صلّى اللّه عليه وآله وسلّم والحسن بن علي عاتقه و هو يقول: «اللهمّ إنّي أُحبّه، فأَحِبّه».

رواه البخاري، ومسلم، والترمذي[3].

---

١. صحيح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۳، ح ۳۶؛ و ص ۱۸۷۴، ح ۳۷، فضائل الصحابة، فضل عليّ بن أبي طالب (ع)؛ سنن الدارمي، ج ۲، ص ۴۳۱، في فضائل القرآن؛ السنن الكبري، ج ۲، ص ۱۴۸ بيان أهل بيته الذين هم آله.

٢. الجامع الصغير، ج، ص ۷۵۱ ح ۳۱۱؛ كنز العمّال، ج ۱۶، ص ۴۵۶، ح ۴۵۴۰۹ أحاديث متفرّقة.

٣. صحيح البخاري، ج ۵، ص ۳۳، باب مناقب الحسن و الحسين (ع)؛ صحيح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۸۳، ح ۵۸، كتاب فضائل الصحابة، فضائل الحسن و الحسين (ع)؛ سنن الترمذي، ج ۵، ص ۳۲۷، ح ۳۸۷۳، أبواب المناقب فضائل الحسن (ع)؛ الأمالي (للشيخ الطوسي)، ص ۲۵۵، المجلس التاسع؛ العمدة (لابن البطريق)، ص ۴۰۳، ح ۸۲۵؛ ذخائر العقبى، ص ۱۳۱، ما جاء مختصاً من ذلك.

الحديث السادس والأربعون

قال النبيّ صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: «الحسن و الحسين ريحانتاي من الدنيا».

رواه البخاري والترمذي[1].

الحديث السابع و الأربعون

عن جابر، قال: رأيتُ رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم في حجّته يوم عرفة وهو على ناقته القصواء، فخطب، فسمعتُه يقول: «يا أيّها الناس، إنّي تركت فيكم، ما إن أخذتم به لن تضلّوا: كتاب اللّه، وعترتي أهل بيتي».

رواه الترمذي[2].

الحديث الثامن والأربعون

عن زيد بن أرقم، قال: قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: «إنّي تارك فيكم ما إن تمسَّكتُم به لن تضلّوا بعدي، أحدهما أعظم من الآخر: كتاب اللّه حبلٌ ممدودٌ من السماء إلى الأرض؛ و عترتي أهل بيتي، ولن يفترقا حتّى يردا عليّ الحوض، فانظروا كيف تَخلفوني فيهما».

رواه الترمذي[3].

---

۱. صحيح البخاري، ج ۵، ص ۳۳، باب مناقب الحسن و الحسين (ع)؛ سنن الترمذي، ج ۵، ص ۳۲۲، ح ۳۸۵۹، أبواب المناقب، باب مناقب الحسن و الحسين (ع)؛ الإرشاد (للمفيد)، ج ۲، ص ۲۸؛ العمدة (لابن البطريق)، ص ۳۲۰، ح ۵۳۶؛ المناقب، ج ۳، ص ۳۸۳، محبّة النبيّ إياهما.

۲. سنن الترمذي، ج ۵، ص ۳۲۷، ح ۳۸۷۴، أبواب المناقب، مناقب أهل بيت النبيّ؛ كنز العمّال، ج ۱، صص ۱۷۲ و ۱۸۷، ح ۸۷۱ و ۹۵۱. و هذا الحديث ورد بطرق متعدّدة، انظر: الغدير، ج ۱، صص ۵۵ و ۳۰۶؛ و ج ۳، ص ۸۰ و ج ۶، ص ۱۸۷.

۳. سنن الترمذي، ج ۵، ص ۳۲۸، ح ۳۸۷۶، أبواب المناقب، مناقب أهل البيت (ع)؛ صحيح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۳ ح ۳۶، كتاب فضائل الصحابة، باب فضائل علي (ع)؛ مصابيح السنّة، ج ۴، ص ۱۸۵، ح ۴۸۰۰، كتاب المناقب ←

الحديث التاسع والأربعون

عن زيد بن أرقم، أنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم قال لعليّ وفاطمة والحسن والحسين: «أنا حربٌ لمن حاربتم، وسِلمٌ لمن سالمتم».

رواه الترمذي، وابن ماجة[1].

الحديث الخمسون

عن أُسامة بن زيدٍ، قال: طرَقتُ النبيّ صلّى اللّه عليه وآله وسلّم و هو مشتملٌ على شيء لاأدري ما هو، فلمّا فَرغتُ من حاجتي قلت: ماهذا الذي أنت مشتمل عليه؟ فكشفه، فإذاً الحسن والحسين على وركيه، فقال: «هذان ابناي وابنا ابنتي، اللهمّ إنّي أُحبّها فأحِبّهما، وأحِبّ من يُحبّها».

رواه الترمذي[2].

الحديث الحادي و الخمسون

عن أبي سعيد الخدري، قال: قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: «الحسن و الحسين سيّدا شباب أهل الجنّة».

←

مناقب أهل البيت (ع). لتسهيل الخطب انظر: الغدير، ج ۱، صص ۲۱، ۲۷، ۳۰، ۱۷۶، ۳۰۶؛ و ج ۳، صص ۶۵، ۸۰، ۱۷۸، ۱۸۰، ۲۹۸.

۱. سنن الترمذي، ج ۵، ص ۳۶۰، ح ۳۹۶۲، أبواب المناقب، باب ماجاء في فضل فاطمة (ع)؛ سنن ابن ماجة، ج ۱، ص ۵۲، ح ۱۴۵، باب فضل الحسن و الحسين (ع)؛ المستدرك، ج ۳، ص ۱۴۹، كتاب معرفة الصحابة باب مبغض أهل البيت (ع)؛ مصابيح السنة، ج ۴، ص ۱۹۰، ح ۴۸۱۷، كتاب المناقب، باب مناقب أهل البيت (ع).

۲. سنن الترمذي، ج ۵، ص ۳۲۲، ح ۳۸۵۸، أبواب المناقب، مناقب أبي محمّد الحسن والحسين (ع)؛ المناقب، ج ۳، ص ۳۸۳، في محبّة النبيّ إيّاهما؛ العمدة (لابن البطريق)، ص ۴۰۶، ح ۸۴۰؛ بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۷۴، تاريخ أميرالمؤمنين (ع)؛ كنز العمّال، ج ۱۳، ص ۶۷۱، ح ۳۷۷۱۱، فضائل عليّ (ع)؛ ذخائر العقبى، ص ۱۳۱، ذكر محبّة النبيّ (ص) لهما و دعائه.

رواه الترمذي[۱].

الحديث الثاني والخمسون

عن بُرَيدة، قال: كان رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم يخطُبُها إذ جاء الحسن والحسين، عليهما قميصان أحمران، يمشيان و يعثران، فنزل رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم من المنبر فحملهما و وضعهما بين يديه.

ثم قال: «صدق اللّه: ﴿إِنَّمَآ أَمْوَٰلُكُمْ وَأَوْلَـٰدُكُمْ فِتْنَةٌ﴾[۲] نظرتُ إلى هذين الصبيّين يمشيان ويعثران، فلم أصبر حتّى قطعتُ حديثي و رفعتهما».

رواه أبو داود، والنسائي، والترمذي، وابن ماجة[۳].

الحديث الثالث والخمسون

عن يعلى بن مُرّة، قال: قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: «حسينٌ منّي وأنا من حسين، أحبَّ اللّه من أحبّ حسيناً، حسين سبط من الأسباط».

رواه الترمذي[۴].

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. سنن الترمذي، ج ۵، ص ۳۲۱، ح ۳۸۵۶، أبواب المناقب، مناقب أبي محمّد الحسن والحسين (ع)؛ العمدة (لابن البطريق)، ص ۴۰۲، ح ۸۲۰؛ المستدرك، ج ۳، ص ۱۶۶، كتاب معرفة الصحابة، مناقب الحسن والحسين.

۲. التغابن: ۱۵.

۳. لم نعثر عليه في سنن أبي داود، لكن حكاه عنه في كنز العمّال، ج ۱۳، ص ۶۶۳، ح ۳۷۶۸۶، فضل الحسنين (ع)؛ السنن النسائي، ج ۳، ص ۱۰۸، كتاب الصلاة، سنن الترمذي، ج ۵ ص ۳۲۳، ح ۳۷۶۳، مناقب الحسن والحسين (ع)؛ سنن ابن ماجة، ج ۲، ص ۱۱۹، ح ۳۶۰۰؛ المستدرك، ج ۱، ص ۲۸۷؛ السنن الكبرى، ج ۶، ص ۱۶۵؛ فتح الباري، ج ۱۱، ص ۳۱۵؛ تحفة الأحوذي ج ۵، ص ۳۱۹.

۴. سنن الترمذي، ج ۵، ص ۳۲۴، ح ۳۸۶۴، أبواب المناقب، مناقب أبي محمّد الحسن والحسين (ع)؛ كامل الزيارات، ص ۱۱۶؛ الإرشاد، ج ۲، ص ۱۲۷؛ المناقب، ج ۴، ص ۷۱، في محبّة النبيّ إيّاه؛ العمدة (لابن البطريق)، ص ۴۰۶، ح ۸۳۹؛ بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۷۴، تاريخ أميرالمؤمنين (ع)؛ ذخائر العقبى، ص ۱۴۳، ذكر ماورد في كلّ واحد منهما أنّه من النبيّ (ص).

الحديث الرابع والخمسون

قد رُوي عن عليّ عليه الصلاة والسلام برواية أهل البيت ـ كما هو المذكور في الصحيفة الرضوية ـ إنّ الحسن والحسين عليهما الصلاة والسلام كانا يلعبان عند النبيّ صلّى اللّه عليه وآله وسلّم حتّى مضى عامّة الليل.

ثم قال لهما: «انصَرفا إلى اُمّكما» فبرقت برقةٌ، فما زالت تضيء لهما حتّى دخلا على فاطمة، عليهم الصلاة والسلام، والنبيّ صلّى اللّه عليه وآله وسلّم ينظر إلى البرقة، فقال: «الحمد للّه الذي أكرمنا أهل البيت»[1].

الحديث الخامس والخمسون

عن عليّ عليه الصلاة والسلام برواية أهل البيت ـ كما هو المذكور في الصحيفة الرضوية ـ قال: «قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: أنا مدينة العلم وعليٌّ بابها، فمن أراد العلم فليأت الباب»[2].

الحديث السادس والخمسون

قد روي عن ابن عبّاس برواية سعيد بن جبير، أنّه قال: سألت رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم عن الكلمات التي تلقّاها آدم عليه السّلام من ربّه عزّ وجلّ فتاب عليه؟

فقال صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: «سأل بحقّ محمّدٍ وعليّ وفاطمة والحسن والحسين، فتاب عليه»[3].

---

١. صحيفة الإمام الرضا (ع)، ص ٧١، ح ١٣٨؛ عيون أخبار الرضا (ع)، ج ٢، ص ٣٩، ح ١٢١.

٢. صحيفة الإمام الرضا (ع)، ص ٥٨، ح ٨١. وانظر: مائة منقبة (لابن شاذان)، ص ٦٦، المنقبة الثامنة عشر المستدرك (للحاكم)، ج ٣، ص ١٢٦، كتاب المعرفة الصحابة، فضائل علي (ع) بطريق آخر؛ كنز العمّال، ج ١١ ص ٦٠، ح ٣٢٨٩٠، فضائل عليّ (ع).

٣. الخصال، ص ٢٧٠، الكلمات التي تلقاها آدم من ربّه؛ الأمالي (للصدوق)، ص ١٣٤، ح ٣، المجلس الثامن
←

ويؤيّد ذلك ما ذكره الشيخ أبو علي في تفسيره من قوله في رواية أهل البيت عليهم الصلاة والسلام: «إنّ الكلمات هي أسماء أصحاب الكساء عليهم السّلام»[1].

الحديث السابع والخمسون

قد ورد أنّ النبيّ صلّى اللّه عليه وآله وسلّم قال لِمُبارزة عليّ بن أبي طالب لعمرو بن عبدوُدّ يوم الخندق: «أفضل من عبادة عمل أمّتي إلى يوم القيامة»[2].

الحديث الثامن والخمسون

قد رُوي عن أنس أنّه قال: نظر رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم إلى عليّ عليه الصلاة والسلام فقال: «أنا و هذا حجّة اللّه على خلقه»[3].

الحديث التاسع والخمسون

قد رُوي عن ابن عبّاس في تفسير قول اللّه تعالى: ﴿وَ ٱللَّهُ يَدْعُوٓاْ إِلَىٰ دَارِ ٱلسَّلَـٰمِ﴾[4] يُعنى به الجنّة. ﴿وَ يَهْدِي مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾ يُعنى به إلى ولاية عليّ بن أبي طالب عليه الصلاة والسلام[5].

→

عشر؛ معاني الأخبار، ص ۱۲۵، ح ۱؛ العمدة (لابن البطريق)، ص ۳۷۹، ح ۷۴۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۱۷۶، ح ۲۲، كتاب النبوّة.

۱. جوامع الجامع، ج ۱، ص ۹۷.

۲. بناه المقالة الفاطمية، ص ۱۲۲؛ تاريخ بغداد، ج ۱۳، ص ۱۹، رقم ۶۹۷۸، في قصّة لؤلؤ بن عبداللّه.

۳. كنز العمّال، ج ۱۱، ص ۶۲۰، ح ۳۳۰۱۳ فضائل علي (ع)؛ بحار الأنوار، ج ۳۸، ص ۱۳۶، ح ۹۵ تاريخ أميرالمؤمنين (ع).

۴. يونس (۱۰): ۲۵.

۵. المناقب ج ۳، ص ۷۴، في أنّه السبيل والصراط المستقيم؛ شواهد التنزيل، ج ۱ ص ۲۶۳، ح ۳۵۸؛ بحار الأنوار، ج ۳۵، ص ۳۶۵، تاريخ أميرالمؤمنين (ع).

الحديث الستّون

قد رُوي عن ابن عبّاس أنّه قال: قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: «لو اجتمع الناس على حُبِّ عليٍّ بن أبي طالب لما خلق اللّه تعالى النار»[1].

الحديث الحادي والستّون

عن أبي ذرٍّ أنّه سمع رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم يقول لعليّ بن أبي طالب عليه الصلاة والسلام: «أنت أوّل من آمن بي، وأنت أوّل من يصافحني يوم القيامة، و أنت الصدّيق الأكبر والفاروق الأعظم، الذي يفرّق بين الحقّ والباطل، و أنت يعسوب المؤمنين»[2].

الحديث الثاني والستّون

عن سفيان الثوري، في قول اللّه عزّ وجلّ: ﴿مَرَجَ ٱلْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ﴾[3] قال: فاطمة وعليّ، ﴿يَخْرُجُ مِنْهُمَا ٱللُّؤْلُؤُ وَٱلْمَرْجَانُ﴾[4] قال: الحسن والحسين[5].

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

الحديث الثالث والستّون

عن عمّار بن ياسر، قال: قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: «أُوصي من آمن بي وصدّقني بولاية عليّ، فمن تولّاه فقد تولّاني، و من تولّاني فقد تولّى اللّه عزّ وجلّ، ومن

---

١. المناقب (للخوارزمي)، ص ٦٧، ح ٣٩، في محبّة الرسول (ص) إيّاه؛ بشارة المصطفى، ص ١٢٦، ح ٧٣، لواجتمع الناس على حبّ علي (ع)؛ عوالي اللئالي، ج ٤، ص ٨٦، ح ١٠١؛ بحار الأنوار، ج ٣٩، ص ٢٤٩، تاريخ أميرالمؤمنين (ع).

٢. المعجم الكبير، ج ٦، ص ٢٦٩، ح ٦١٨٤؛ سير أعلام النبلاء، ج ٢٣، ص ٧٩؛ كنز العمّال، ج ١١، ص ٦١٦، ح ٣٢٩٩٠، فضائل عليّ (ع)؛ بشارة المصطفى، ص ١٦٥، ح ١٣٠.

٣. الرحمن (٥٥): ١٩ ـ ٢٠.

٤. الرحمن (٥٥): ٢٢.

٥. نورالثقلين، ج ٥، ص ١٩١، باختلاف في الراوي؛ العمدة (لابن البطريق)، ص ٣٩٩، ح ٨١٠؛ شواهد التنزيل، ج ٢، ص ٢١١، ح ٩٢٣.

أحبّه فقد أحبّني، ومن أحبّني فقد أحبَّ اللّه عزّ وجلّ، ومن أبغضه فقد أبغضني، ومن أبغضني فقد أبغض اللّه عزّ وجلّ»[1].

الحديث الرابع والستّون

قد رُوِي عن علي عليه الصلاة والسلام أنّه قال: «علّمني رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم ألف بابٍ من الحكمة، ففتح لي من كلّ بابٍ ألف باب»[2].

الحديث الخامس والستّون

قد ورد أنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم قال: «أنا كالشمس وعليّ كالقمر»[3].

الحديث السادس والستّون

قد رُوي أنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم [قال:][4] «قسّمت الحكمة عشرة أجزاء، فأُعطيَ عليٌّ تسعة أجزاء، والناسُ جزءاً واحداً»[5].

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

الحديث السابع والستّون

قد رُوي أنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم قال: «خُلِقتُ أنا و عليّ من نورٍ واحدٍ»[6].

---

۱. بشارة المصطفى، ص ۱۷۱، ح ۱۴۰، وصية النبيّ (ص) لمن آمن به؛ بحار الأنوار، ج ۳۸، ص ۷۳۱، ح ۸، تاريخ أميرالمؤمنين (ع).

۲. الإرشاد (للمفيد)، ج ۱، ص ۱۸۶، في فضل عليّ (ع) ومناقبه؛ رسائل الشريف المرتضى، ج ۱، ص ۳۱۷؛ عوالي اللئالي، ج ۴، ص ۱۲۳، ح ۲۰۶.

۳. عوالي اللئالي، ج ۴، ص ۸۶، ح ۱۰۰.

۴. أضفناه لاقتضاء السياق.

۵. شواهد التنزيل، ج ۱، ص ۱۰۵، ص ۱۴۶، ذيل الآية ۲۴۹ من سورة البقرة؛ كنزالعمّال، ج ۱۱، ص ۶۱۴، ح ۳۲۹۸۲، فضائل عليّ (ع)؛ لسان الميزان، ج ۱، ص ۲۳۵، رقم ۷۴۰.

۶. معاني الأخبار، ص ۵۶، ح ۴، باب معاني أسماء محمّد وعليّ وفاطمة والحسن والحسين (ع)؛ الخصال، ص ←

الحديث الثامن و الستّون

عن سلمان قال:

قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: «أعلمُ أمّتي عليّ بن أبي طالب»[١].

الحديث التاسع والستّون

قد رُوي أنّه قد خرج النبيّ صلّى اللّه عليه وآله وسلّم غداةً وعليه مِرطٌ مُرحّل من شَعرٍ أسود، فجاء الحسن بن عليّ صلوات اللّه عليهما فأدخله، ثمّ جاء الحسين صلوات اللّه عليه فدخل معه، ثمّ جاءت فاطمة صلوات اللّه عليها فأدخلها، ثم جاء عليّ عليه الصلاة والسلام فأدخله، ثم قال: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجْسَ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾[٢].

رواه مسلم، وأبو داود، والترمذي[٣].

الحديث السبعون

عن بعض أزواج النبيّ صلّى اللّه عليه وآله وسلّم قالت: كُنّا ـ أزواج النبيّ صلّى اللّه عليه وآله وسلّم عنده، فأقبلتْ فاطمة عليها الصلاة والسلام، ما تخفي مشيتها من مشية رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم فلمّا رآها قال: «مرحباً بابنتي».

←

٣١، ح ١٠٨، خلق النبيّ وعليّ (ع)؛ عيون أخبار الرضا (ع)، ج ٢، ص ٥٩، ح ٢١٩؛ المناقب، ج ١، ص ٢٧، في ذكر البشارة بنبوّته.

١. ورد بعبارات مختلفة. لتسهيل الخطب. انظر: إحقاق الحق، ج ۴، ص ٣١٨.

٢. الأحزاب (٣٣): ٣٣.

٣. صحيح مسلم، ج ۴، ص ١٨٨٣، ح ٦١، كتاب فضائل الصحابة، فضائل عليّ (ع)؛ سنن أبي داود، ج ٢، ص ٢٥٥ باب في طلاق السنة؛ سنن الترمذي، ج ۵، ص ٣٢٨، ح ٣٨٧۵، مناقب أهل البيت (ع)؛ مسند أحمد، ج ۴ ص ٧٣، باب فضل من أسلم على يديه رجل؛ المستدرك، ج ٣، ص ١٣٣ و ١۴٧، كتاب معرفة الصحابة، فضائل عليّ بن أبي طالب (ع)؛ السنن الكبرى، ج ٢، ص ١۴٨، باب بيان أهل بيته الذين هم آله؛ شواهد التنزيل، ج ٢، صص ١١ - ٩٢، ذيل الآية.

ثم أجلسها، ثم سارَّها، فبكت بكاءً شديداً، فلمّا رآى جزعها سارّها الثانية، فإذا هي تضحك، فلمّا قام رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم سألتها ممّا سارّك؟

قالت: «ما كنت لأُفشي على رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم».

فلمّا توفّي قلت: عزمتُ عليكِ بمالي عليكِ من الحقّ لما أخبرتني، قالت: «أمّا الآن، فنعم»:

أمّا حين سارّني في الأمر الأوّل فإنّه أخبرني: «أنّ جبرئيل كان يعارضه القرآن كلّ سنة مرّة، فإنّه عارضني به العامّ مرّتين، ولاأدري الأجل إلّا قد اقترب، فاتّقي اللّهَ واصبري، فإنّي نعم السلف أباك، فبكيتُ، فلمّا رآى جزعي سارّني الثانية، قال: يا فاطمة: ألا ترضين أن تكوني سيّدة نساء أهل الجنّة أو نساء المؤمنين؟»

و في روايةٍ: «سارّني فأخبرني أنّه يُقبض في وَجَعه، فبكيتُ، ثم سارّني فأخبرني إنّي أوّل أهل بيته اتّبعه، فضحكتُ».

رواه البخاري، ومسلم، وأبو داود، والنسائي، والترمذي، وابن ماجة[1].

الحديث الحادي والسبعون

عن أنس، قال: سُئل رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: أيّ أهل البيت أحبُّ إليك؟

قال: «الحسن والحسين».

وكان يقول لفاطمة: «أُدعي لي ابنيّ، فيُشمّهما، ويضمّهما إليه»[2].

---

۱. صحيح البخاري، ج ۵، ص ۲۶، باب فضائل أصحاب النبيّ، مناقب قرابة رسول اللّه (ص)؛ صحيح مسلم، ج ۴ ص ۱۹۰۴، ح ۹۷؛ و ص ۱۹۰۵، ح ۹۹، كتاب فضائل الصحابة، باب فضائل فاطمة (ع)؛ سنن أبي داود، لم نعثر عليه فيه؛ سنن الكبرى، ج ۵، ص ۹۵، ح ۸۳۶۷؛ سنن الترمذي، ج ۵، ص ۳۶۱، ح ۳۹۶۴، أبواب المناقب، باب ما جاء في فضل فاطمة (ع)؛ سنن ابن ماجة، ج ۱، ص ۵۱۸، ح ۱۶۲۱، كتاب الجنائز، وانظر: العمدة (لابن البطريق) ص ۳۸۶، ح ۷۶۴، في فضائل فاطمة (ع)؛ السنن الكبرى، ج ۴، ص ۲۵۲؛ و ج ۵، ص ۱۴۷ المعجم الكبير، ج ۲۲، ص ۴۱۹؛ مجمع البيان، ج ۲، ص ۳۱۱.

۲. سنن الترمذي، ج ۵، ص ۳۲۳، ح ۳۸۶۱، أبواب المناقب، مناقب أبي محمّد الحسن والحسين (ع)؛ ذخائر العقبى؛ ←

الحديث الثاني والسبعون

عن حُذيفة، قال: قلتُ لأمّي: دعيني آتي النبيّ صلّى اللّه عليه وآله وسلّم فأصلّيَ معه المغرب وأسأله أن يستغفر لي و لكِ، فأتيتُ النبيّ صلّى اللّه عليه وآله وسلّم فصلّيت معه المغرب، فصلّى حتّى صلّى العشاء، ثمّ انفتل، فتبعتُه، فسمع صوتي،

فقال: «من هذا، حذيفة؟»

قلتُ: نعم.

قال: «ما حاجتك، غفراللّه لك ولأُمّك؟».

قال: «إنّ هذا ملكٌ لم ينزل الأرض قطّ قبل هذه الليلة، استأذَن ربّه أن يسلّم عليَّ ويبشّرني بأنّ فاطمة سيّدة نساء أهل الجنّة، وأنّ الحسن والحسين سيّدا شباب أهل الجنّة».

رواه الترمذي[1].

الحديث الثالث والسبعون

عن ابن عبّاس، قال: كان رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم حامل الحسن والحسين عليهما الصلاة والسلام على عاتقه، فقال رجلٌ: نعم المركب ركبتَ ياغلام.

فقال صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: «نعم الراكب هو».

رواه الترمذي[2].

←

ص ١٣٢، ذكر ما جاء أنّهما أحبّ أهل بيته إليه؛ بحار الأنوار، ج ٤٣، ص ٢٩٩، تاريخ الإمامين الهمامين الحسن والحسين.

١. سنن الترمذي، ج ٥، ص ٣٢٦، ح ٣٨٧٠، أبواب المناقب، مناقب أبي محمّد الحسن والحسين (ع) جامع الأُصول، ج ١٠، ص ٤٠، ح ٦٥٨٤، فضائل حذيفة؛ مناقب أهل البيت (ع)، ص ٢٤١؛ ذخائر العقبى، ص ١٣٩، ذكر أنّهما سيّدا شباب أهل الجنّة.

٢. سنن الترمذي، ج ٥، ص ٣٢٧، ح ٣٨٧٢، أبواب المناقب، مناقب أبي محمّد الحسن والحسين (ع) جامع الأُصول،

الحديث الرابع والسبعون

عن ابن همام، عن كعب الأحبار، قال: جاء عبدالله بن سلام إلى رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم قبل أن يُسلم، فقال: يا محمّد! ما اسم عليّ فيكم؟

فقال له النبيّ صلّى الله عليه وآله وسلّم: «عليّ عندنا الصدّيق الأكبر».

فقال عبدالله: أشهد أن لا إله إلّا الله، وأشهد أنّ محمّداً رسول‌الله، إنّا لنجد في التوراة: محمّد نبيّ الرحمة، وعليّ مقيم الحجّة[1].

الحديث الخامس والسبعون

عن عبدالله بن يمامة، قال: سمعتُ عليّاً عليه الصلاة والسلام يقول: «أنا عبدالله وأخو رسول الله، لم يقلْها أحد قبلي ولا يقوله أحد بعدي»[2].

الحديث السادس والسبعون

قد رُوي أنّ رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم قال في مرضه: «اُدعو أخي» فدُعي له عليّ بن أبي طالب عليه الصلاة والسلام فستره بثوبه، فانكبّ عليه، فلمّا خرج من عنده، قيل له: ما قال لك؟

قال: «علّمني ألف بابٍ من الحكمة، ففتح لي من كلّ بابٍ ألف باب»[3].

→

ج ۱۰، ص ۱۹، ح ۶۵۴۱. فضائل الحسن والحسين (ع)؛ ذخائر العقبى، ص ۱۴۱، ذكر ماورد من ذلك مختصاً بالحسن.

۱. الأمالي (للشيخ المفيد)، ص ۱۰۶؛ المناقب، ج ۳، ص ۹۰، فصل في أنّه الصدّيق والفاروق؛ الجواهر السنيّة، ص ۲۷۳؛ بحار الأنوار، ج ۳۸، ص ۵۱، ح ۷. تاريخ أميرالمؤمنين (ع).

۲. الفصول المختارة (ضمن مصنفات الشيخ المفيد)، ج ۲، ص ۱۳۹؛ الأمالي (للشيخ الطوسي)، ص ۳۵۳، المجلس الثاني عشر؛ المسترشد، ص ۲۶۴، ح ۷۵ بتفاوت يسير.

۳. الخصال، ص ۵۷۲، أبواب السبعين.

الحديث السابع والسبعون

عن عبدالله مولى أمّ سلمة زوجة رسول‌الله صلّى الله عليه وآله وسلّم أنّها قالت لمّا نزلت هذه الآية في بيتها ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجْسَ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾[1] أمرني رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم أن أُرسلَ إلى عليّ وفاطمة والحسن والحسين صلوات‌الله عليهم فلمّا أتوه اعتنق عليّاً بيمينه، والحسن بشماله، والحسين على بطنه، وفاطمة عند رجله، ثم قال: «هؤلاء أهل بيتي وعترتي، فاذهِب عنهم الرجس، وطهّرهم تطهيراً» قالها ثلاثاً.

قلت: فأنا يا رسول‌الله؟

قال: «إنّك على خيرٍ إن شاءالله»[2].

الحديث الثامن والسبعون

عن محمّد بن الحسن الكرماني ـ خادم أنس ـ عن أنس، قال: قال رسول‌الله صلّى الله عليه وآله وسلّم: «لوكان بعدي نبيٌّ لكان عليّ بن أبي طالب»[3].

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

الحديث التاسع والسبعون

عن جابر بن عبدالله، قال: قال رسول‌الله صلّى الله عليه وآله وسلّم لعليّ عليه الصلاة والسلام: «أما ترضى أن تكون منّي بمنزلة هارون من موسى، إلّا أنّه لا نبيّ بعدي، ولو كان كنتَه»[4].

---

١. الأحزاب (٣٣): ٣٣.

٢. شواهد التنزيل، ج ٢، ص ٦٢، ح ٧٢٠، ذيل تفسير الآية التطهير؛ تاريخ مدينة دمشق، ج ١٤، ص ١٤٣.

٣. الأمالي (للطوسي)، ص ٥٥٩، مجلس يوم الجمعة السادس والعشرون من المحرم؛ المناقب، ج ٣، ص ١٧.

٤. ورد هذا الحديث بعبارات مختلفة و عن رواةٍ متعدّدة، انظر: مسند أحمد، ج ١، ص ٣٣١، مسند عبدالله بن عباس؛ صحيح مسلم، ج ٤، ص ١٨٧، ح ٣٠، ٣١، ٣٢، ٣٣، كتاب فضائل الصحابة، باب من فضائل علي (ع) سنن ←

الحديث الثمانون

عن صفوان بن يحيى، قال: قال جعفر بن محمّد عليهما السّلام: «من اعتصم بالله جلّ وعزّ هدى، ومن توكّل على الله كفى، ومن قنع بما رزقه الله عزّ وجلّ [أغنى، ومن اتّقى الله][1] نجا. فاتّقوا الله عباد الله ما استطعتم، وأطيعوا الله، وسلّموا الأمر لأهله تفلحوا واصبروا إنّ الله مع الصابرين ﴿وَ لَا تَكُونُواْ كَالَّذِينَ نَسُواْ ٱللَّهَ فَأَنسَىٰهُمْ أَنفُسَهُمْ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْفَٰسِقُونَ﴾[2]، ﴿لَا يَسْتَوِىٓ أَصْحَٰبُ ٱلنَّارِ وَأَصْحَٰبُ ٱلْجَنَّةِ أَصْحَٰبُ ٱلْجَنَّةِ هُمُ ٱلْفَآئِزُونَ﴾[3] وهم شيعة عليٍّ عليه الصلاة والسلام».

حدّثني بذلك أبي، عن أبيه، عن أمّ سلمة زوجة النبيّ صلّى الله عليه وآله وسلّم أنّها قالت: أقرأني رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم: ﴿لايستوي أصحاب النار أصحاب الجنّة﴾ الآية.

فقلت: يا رسول الله مَن أصحاب النار؟

قال: «مبغضوا عليّ وذرّيّته».

فقلت: يا رسول الله فمن الفائزون منهم؟

قال: «شيعة عليّ همُ الفائزون»[4].

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

الحديث الحادي والثمانون

عن جابر بن عبدالله، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم: «يا عليّ: إنّ الناس خلقوا من أشجار شتّى، وخُلقت أنا وأنت من شجرة واحدة» وذلك بأن الله تعالى قال: ﴿وَفِي ٱلْأَرْضِ قِطَعٌ مُّتَجَٰوِرَٰتٌ﴾ حتّى بلغ ﴿يُسْقَىٰ بِمَآءٍ وَٰحِدٍ﴾[5].

→

الترمذي، ج ۵، ص ۳۰۴، ح ۳۸۱۴، أبواب المناقب، مناقب عليّ (ع)؛ المستدرك، ج ۳، ص ۱۳۳ كتاب معرفة الصحابة، فضائل عليّ (ع)، قال الحاكم: هذا حديث متواتر ولتسهيل الخطب انظر: الغدير، ج ۱، صص ۳۹، ۵۱، ۱۹۷، ۱۹۸.

۱. أضفناه من المصادر.

۲. الحشر (۵۹): ۱۹.

۳. الحشر (۵۹): ۲۰.

۴. بشارة المصطفى، ص ۱۵۵، ح ۱۱۵، مبغضي عليّ وذرّيته ....

۵. الرعد (۱۳): ۵.

وهكذا قرأها رسول‌الله صلّى الله عليه وآله وسلّم [١].

الحديث الثاني والثمانون

عن جابر بن عبدالله الأنصاري، كنّا عند النبيّ صلّى الله عليه وآله وسلّم ، فأقبل عليّ بن أبي طالب عليه الصلاة والسلام، فقال النبيّ صلّى الله عليه وآله وسلّم: «قد أتاكم أخي».

ثم التفت إلى الكعبة، فضربها بيده [ثم قال][٢]: «إنّ هذا وشيعته هم الفائزون يوم القيامة». ثم قال: إنّه أوّلكم إيماناً معي، وأوفاكم بعهدالله، وأقومكم بأمر الله عزّوجلّ وأعدلكم في الرعيّة، وأقسمكم بالسويّة، وأعظمكم عندالله مزيّةً». وقال: ونزلت: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ أُوْلَـٰٓئِكَ هُمْ خَيْرُ ٱلْبَرِيَّةِ﴾[٣] في عليّ عليه السّلام [٤].

الحديث الثالث والثمانون

عن داود بن سليمان، قال: حدّثنا عليّ بن موسى الرضا، عليهما الصلاة والسلام، قال: «سُئل رسول‌الله صلّى الله عليه وآله وسلّم عن هذه الآية: ﴿فَأُوْلَـٰٓئِكَ مَعَ ٱلَّذِينَ أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِم مِّنَ ٱلنَّبِيِّـۧنَ وَٱلصِّدِّيقِينَ وَٱلشُّهَدَآءِ وَٱلصَّـٰلِحِينَ﴾[٥].

قال: من النبيّين: أنا؛ من الصديقين: عليّ؛ ومن الشهداء: حمزة، وجعفر ومن الصالحين: الحسن والحسين؛ ﴿وَحَسُنَ أُوْلَـٰٓئِكَ رَفِيقًا﴾ [قال:][٦] القائم من آل محمّد عليهم الصلاة والسلام»[٧].

---

١. شواهد التنزيل، ج ١، ص ٣٧٥؛ مجمع البيان، ج ٣، ص ٢٧٦، ذيل تفسير الآية.

٢. أضفناه من المصدر. ٣. البيّنة (٩٨): ٧.

٤. الأمالي (للطوسي)، ص ٢٥٧، المجلس التاسع؛ المناقب (للخوارزمي)، ص ١١١، ح ١٢٠. شواهد التنزيل، ج ٢، ص ٣٦١، ح ١١٣٩؛ فرائد السمطين، ج ١، ص ١٥٥؛ كفاية الطالب، ص ٢٤٤، باب ٦٢؛ ينابيع المودة، ج ١، ص ١٩٦، ح ٢٧. ٥. النساء (٤): ٦٩. ٦. أضفناه من المصدر.

٧. شواهد التنزيل، ج ١، ص ١٥٤، ح ٢٠٧.

الحديث الرابع والثمانون

عن أبي الزبير، قال: سُئل جابر عن عليّ عليه الصلاة والسلام قال: ذلك خير البشر[1].

الحديث الخامس والثمانون

عن أبي الزبير المكّي، عن جابر بن عبدالله الأنصاري، قال: قال رسول‌الله صلّى الله عليه وآله وسلّم: «والذي نفسي بيده ما وجّهتُ عليّاً قطّ في سريّةٍ إلّا ونظرتُ إلى جبرئيل في سبعين ألفاً من الملائكة عن يمينه، وإلى ميكائيل عن يساره في سبعين ألفاً من الملائكة، وإلى ملك الموت أمامه، وإلى سحابةٍ تظلّه حتّى يرزق حسن الظفر»[2].

الحديث السادس والثمانون

عن محمّد بن يحيى الخثعمي وعليّ بن المغيرة، قالا: حدّثنا محمّد بن بهلول العبدي، عن جعفر بن محمّد، عن أبيه محمّدبن عليّ، عن أبيه، قال: حدّثني أبي الحسين بن عليّ عليهم الصلاة والسلام قال: قال رسول‌الله صلّى الله عليه وآله وسلّم: «لمّا أُسرِيَ بي إلى السماء وانتُهي بي إلى حجب النور، كلّمني ربّي جلّ جلاله، فقال لي: يا محمّد بَلّغ عليّ بن أبي طالب منّي السلام، وأعلمه أنّه حجّتي بعدك على خلقي، به أسقي عبادي الغيث، وبه أدفع عنهم السّوء، وبه احتجّ عليهم يوم يلقوني، فإيّاه فليطيعوا ولأمره فليأتمروا، وعن نهيه فلينتهوا، أجعلهم عندي في مقعد صدقٍ، وأُبيح لهم جنّاتي، و إن لم يفعلوا أسكنتهم ناري مع الأشقياء من أعدائي، ثم لا أُبالي»[3].

---

۱. شرح الأخبار، ج ۲، ص ۴۰۷؛ اختيار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۲۱۰، رقم ۸۶.

۲. الخصال، ج ۱، ص ۲۱۷، ح ۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۹۵، ح ۶، تاريخ أميرالمؤمنين (ع)، وفيه: أبي الرس.

۳. مائة منقبة، ص ۱۰، منقبة ۲۸. انظر: بشارة المصطفى، ص ۱۳۲، ح ۸۲، إخبار النبيّ (ص) بأنّ الأئمة (ع) من ولد الحسين (ص)؛ بحار الأنوار، ج ۳۸، ص ۱۳۸، ح ۹۹، تاريخ أميرالمؤمنين (ع).

الحديث السابع والثمانون

عن أبي وائل، عن عبدالله بن مسعود، قال: قال رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم: «لمّا خلق الله تعالى آدم، صلوات الله عليه، ونفخ فيه الروح، فألهم أن قال: الحمدلله ربّ العالمين فأوحى إليه أن يا آدم حمدتني فوعزّتي وجلالي لولا عبدان أُريد أن أخلقهما في آخر الدنيا ماخلقتُك.

قال: ياربّ ومتى يكونان بما سميتُهما؟

فأوحى الله تعالى إليه: أن ارفع رأسك، فرفع رأسه، فإذاً تحت العرش مكتوب: لاإله إلّاالله، محمّد رسول‌الله، نبيّ الرحمة، علي وليّ الله، مفتاح الجنّة، أقسم بعزّتي أنّي أرحم من تولاّه وأُعذّب من عاداه»[1].

الحديث الثامن والثمانون

عن أبي الأشعث أحمد بن المقدام العجلي، قال: حدّثنا موسى بن جعفر بن محمّد، عن أبيه، عن جدّه عليّ بن الحسين، عن أبيه، عن جدّه عليّ بن أبي طالب، عليهم الصلاة والسلام: «قال رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم: لمّا أُسري بي إلى السماء، رأيت على باب الجنّة مكتوباً بماء الذهب: لا إله إلّا الله، محمّد حبيب الله، عليّ وليّ الله، فاطمة أمة الله، الحسن والحسين صفوة الله، علىٰ باغضهم لعنة الله، وعلى محبّيهم رحمة‌الله»[2].

الحديث التاسع والثمانون

عن شُعبة، قال: سمعت زيد بن عليّ بن الحسين بن علي عليهم الصلاة والسلام أنّه سمع جابر بن عبدالله يقول: قال رسول‌الله صلّى الله عليه وآله وسلّم: «سُدّوا الأبواب كلّها إلّا

---

١. بشارة المصطفى، ص ١١٦، ح ٥٧؛ بحار الأنوار، ج ٦٥، ص ١٣٠، ح ٦١، كتاب الإيمان والكفر.

٢. مائة منقبة، ص ١٥٩، المنقبة السابعة والتسعون؛ الخصال، ص ٣٢٤، ح ١٠؛ الأمالي (للطوسي)، ص ٣٦٦؛ لسان الميزان، ج ٥، ص ٧٠، رقم ٢٣٤.

باب عليّ»[1].

الحديث التسعون

عن أنس، قال: قال رسول‌اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: «أسكبوا لي وضوءً»، ثمّ قام فصلّى ركعتين.

ثمّ قال: «يا أنس أوّل من يدخل عليك من هذا الباب أميرالمؤمنين، وسيّد المسلمين، وقائد المحجّلين، وخاتم الوصيّين».

قال أنس: قلتُ: اللهمّ اجعل رجلاً من الأنصار، وكتمتُه إذ جاء عليّ، فقال: «من هذا يا أنس؟» فقلتُ: عليٌّ؛ فقام مستبشراً، فاعتنقه، ثمّ جعل يسمح عُرْفَ وجهه.

فقال عليٌّ: «يا رسول‌اللّه لقد رأيتك صنعتَ شيئاً ما صنعتَ بي قبل؟» قال: «وما الذي يمنعني وأنت تؤدّي عنّي، وتسمعهم صوتي، وتبيّن لهم مااختلفوا فيه بعدي»[2].

الحديث الحادي والتسعون

قد رُوي ـ كما هو مذكور في كتاب حلية الأولياء ـ أنّ رسول‌اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم [قال]: «اُدعوا لي سيّد العرب» يعني عليّ بن أبي طالب. فقالت بعض أزواجه: ألستَ سيّد العرب؟ فقال: «أنا سيّد وُلْد آدم، وعليّ سيّد العرب».

فلمّا جاء، أرسل إلى الأنصار، فأتوه، فقال لهم: «يا معشر الأنصار، ألا أدلّكم على من إن تمسّكتم به لن تضلّوا بعدي؟»

قالوا: بلى.

قال: «هذا عليّ، فأحبّوه بحبّي، وأكرموه بكرامتي، فإنّ جبرئيل أمرني بالذي قلتُ لكم

---

۱. تاريخ بغداد ج ۷، ص ۲۰۵، رقم ۳۶۶۹، في ترجمة جعفر بن محمّد العلوي؛ كنز العمّال، ج ۱۳، ص ۱۳۷، ح ۳۶۴۳۲، فضائل عليّ (ع).

۲. حلية الأولياء، ج ۱، ص ۶۳، في ذكر الحكم بن عمير؛ المناقب (للخوارزمي)، ص ۸۵، ح ۷۵.

عن اللّه عزّ وجلّ»[١].

الحديث الثاني والتسعون

قد رُوي ـ كما هو مذكورٌ فيها ـ أنّ رسولَ اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم قال: «ما أنزل اللّه آيةً فيها: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟﴾ إلّا وعليٌّ رأسها وأميرها»[٢].

الحديث الثالث والتسعون

قد رُوي ـ كما هو مذكورٌ فيها ـ أنّ رسولَ اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم قال حين قيل له: [ألا][٣] تستخلف علينا؟: «إن تولّوا عليّاً تجدوا هادياً مهدياً، يسلك بكم الطريق المستقيم».

وبروايةٍ أُخرى: «إن تستخلفوا عليّاً ـ وما أراكم فاعلين ـ تجدوه هادياً مهديّاً يحملكم على المحجّة البيضاء»[٤].

الحديث الرابع والتسعون

قد ذُكِر فيها: أنّ رسولَ اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم قال حين قال له عليٌّ، عليه الصلاة والسلام: «أوصيني»، قال: «قل: ربّي اللّه ثم استقم». فقال عليّ: «اللّه ربّي وما توفيقي إلّا باللّه عليه توكّلتُ وإليه أُنيب».

فقال: «ليهنك العلم أباالحسن، لقد شَرِبت العلم شرباً ونهلته نهلاً»[٥].

---

١. حلية الأولياء، ج ١، ص ٦٣؛ كنز العمّال، ج ١١، ص ٦١٩، ح ٣٣٠٠٧، فضائل عليّ (ع).

٢. حلية الأولياء، ج ١، ص ٦٤؛ شواهد التنزيل، ج ١، ص ٥٠، ح ٧١.

٣. أضفناه من المصدر.

٤. حلية الأولياء، ج ١، ص ٦٤؛ المستدرك، ج ٣، ص ٧٠، كتاب معرفة الصحابة، سؤال الناس بالخلافة؛ كنز العمّال، ج ٥، ص ٧٩٩، ح ١٤٢١٩؛ مسند علي (ع)، وج ١١، ص ٦٣٠، ح ٣٣٠٧٠، فضائل عليّ (ع).

٥. حلية الأولياء، ج ١، ص ٦٥؛ كنز العمّال، ج ١٣، ص ١٧٦، ح ٣٦٥٢٤، فضائل عليّ (ع).

الحديث الخامس والتسعون

قد ذكر فيها: أنّ رسول‌الله صلّى الله عليه وآله وسلّم قال: «إنّ القرآن نُزِل على سبعة أحرفٍ، ما منها حرفٌ إلّا وله ظهرٌ وبطن، وأنّ عليّاً بن أبي طالب عنده منه علم الظاهر والباطن»[1].

الحديث السادس والتسعون

قد ذُكر فيها: أنّ رسول‌الله صلّى الله عليه وآله وسلّم قال: «يا عليّ، إنّ الله أمرني أن أُدنيك وأُعلّمك لتعي، وأنزلت هذه الآية: ﴿وَ تَعِيَهَآ أُذُنٌ وَٰعِيَةٌ﴾[2]. قال: فأنت أُذنٌ واعية لعلمي»[3].

الحديث السابع والتسعون

وفيها أيضاً: أنّ رسول‌الله صلّى الله عليه وآله وسلّم قال: «لاتَسبُّوا عليّاً، فإنّه ممسوس في ذات الله»[4].

الحديث الثامن والتسعون

وفيها أيضاً: أنّ رسول‌الله صلّى الله عليه وآله وسلّم قال: «سُبّاق الأمم ثلاثة لم يُشركوا بالله طرفة عينٍ: عليّ بن أبي طالب، وصاحب ياسين، ومؤمن آل فرعون»[5].

---

۱. حلية الأولياء، ج ۱، ص ۶۵، لايخفى أنّ الموجود في المصدر المطبوع: عن عبدالله بن مسعود، لا عن رسول‌الله. انظر: المناقب، ج ۲، ص ۴۳، في المسابقة بالعلم؛ بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۱۵۷، تاريخ أميرالمؤمنين (ع).

۲. الحاقة (۶۹): ۱۳.

۳. حلية الأولياء، ج ۱، ص ۶۷. انظر: مجمع البيان، ج ۵، ص ۳۴۵، ذيل تفسير الآية؛ شواهد التنزيل، ج ۲، ص ۲۷۲، ح ۱۰۰۹.

۴. حلية الأولياء، ج ۱، ص ۶۸. انظر: المعجم الكبير، ج ۱۹، ص ۱۴۸، ح ۳۲۴، حديث إسحاق بن كعب بن عجرة ..؛ كنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۲۱، ح ۳۳۰۱۷، فضائل علي (ع).

۵. بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۵۸، كتاب النبوة و ج ۶۴، ص ۲۰۵، كتاب الإيمان والكفر.

وفي روايةٍ: «أفضلهم عليّ، عليه الصلاة والسلام»[1].

الحديث التاسع والتسعون

وفيها: أنّه قال صلّى اللّه عليه وآله وسلّم يوم خيبر: «لأُعطينّ الراية غداً رجلاً يُحبّ اللّه ورسوله، يفتح اللّه على يديه، ليس بفرّار»[2].

الحديث المائة

وفيها: أنّ رسول‌اللّه صلّى الله عليه و آله و سلّم قال: «أُخصمك يا عليّ بالنبوّة، ولانبوّة بعدي، وتخصم الناس بسبع، ولايحاجّك فيه أحدٌ من قريش: أنت أوّلهم إيماناً باللّه، وأوفاهم بعهد اللّه، وأقومهم بأمر اللّه، وأقسمهم بالسويّة، وأعدلهم في الرعيّة، وأبصرهم بالقضية وأعظمهم عنداللّه مزيّةً»[3].

الحديث الحادي والمائة

وفيها: أنّ رسول‌اللّه صلّى الله عليه و آله و سلّم قال: «يا عليّ ـ وضرب بين كتفيه ـ لك سبع خصال لايحاجّك فيه أحدٌ يوم القيامة: أنت أوّل المؤمنين باللّه إيماناً، وأوفاهم بعهداللّه، وأقومهم بأمراللّه، وأرأفهم بالرعيّة، وأقسمهم بالسويّة، وأعلمهم بالقضيّة وأعظمهم مزيّةً

---

١. بحار الأنوار، ج ١٣، ص ٥٨، كتاب النبوة و ج ٦٤، ص ٢٠٥، كتاب الإيمان والكفر.

٢. حلية الأولياء، ج ١، ص ٦٢. وللحديث مصادر لاتحصى، على سبيل المثال انظر: مسند أحمد، ج ١، صص ٩٩ و ١٣٣، مسند علي بن أبي طالب (ص) ؛ سنن ابن ماجة، ج ١، ص ٤٣، ح ١١٧، فضل عليّ بن أبي طالب (ع) المصنّف (لابن أبي شيبة)، ج ٧، ص ٤٩٧، ح ١٧، فضائل عليّ (ع) ؛ و ج ٨، ص ٥٢٢، ح ١١، غزوة خيبر؛ السنن الكبرى، ج ٥، ص ٤٦، ح ٨١٥٠، ذكر ما خصّ به علي (ع) ؛ فتح الباري، ج ٧، ص ٣٦٥، باب غزوة خيبر؛ كنز العمّال، ج ١٠، ص ٤٦٢، ح ٣٠١١٩ غزوة خيبر؛ و ج ١٣، ص ١٢١، ح ٣٦٣٨٨، فضائل عليّ (ع) تاريخ مدينة دمشق، ج ١٣، ص ٢٨٨؛ الغدير، ج ٧، ص ٢٠٠.

٣. حلية الأولياء، ج ١، ص ٦٦؛ كنز العمّال، ج ١١، ص ٦١٧، ح ٣٢٩٩٣، فضائل علي (ع) .

يوم القيامة»[1].

الحديث الثاني والمائة

وفيها: أنّ رسول‌اللّه صلّى الله عليه و آله و سلّم قال لعليّ: «مرحباً بسيّد المسلمين وإمام المتّقين»[2].

الحديث الثالث والمائة

وفيها برواية أبي برزة: أنّ رسول‌اللّه صلّى الله عليه و آله و سلّم قال: «إنّ ربّ العالمين عهِد إليّ عهداً [في][3] عليّ بن أبي طالب، فقال: إنّه راية الهدى، ومنار الإيمان، وإمام أوليائي، ونور جميع من أطاعني».

وقال: «يا أبا برزة، عليّ بن أبي طالب أميني غداً في القيامة، وصاحب رايتي»[4].

الحديث الرابع والمائة

قد رُوي أنّ رسول‌اللّه صلّى الله عليه و آله و سلّم قال: «فاطمة مهجة قلبي، و أبناها ثمرة فؤادي، وبعلها نور بصري، والأئمّة من ولدها أمناء ربّي، وحبلٌ ممدودٌ بينه وبين خلقه، من اعتصم بهم نجا، ومن تخلّف عنهم هوى»[5].

الحديث الخامس والمائة

قد رُوي أنّ رسول‌اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم قال: «لكلّ نبيٍّ وصيّ و وارث، وأنّ وصيّي

---

۱. حلية الأولياء، ج ۱، ص ۶۶؛ لسان الميزان، ج ۲، ص ۱۹، رقم ۶۶، في من اسمه بشر؛ كنز العمّال، ج ۱۱، ص ۶۱۷، ح ۳۲۹۹۵، فضائل عليّ (ع).

۲. كنز العمّال، ج ۱۱، ص ۶۱۹، ح ۳۳۰۰۹ و ج ۱۳، ص ۱۷۷، ح ۳۶۵۲۷، فضائل عليّ (ع).

۳. أضفناه من المصدر.

۴. حلية الأولياء، ج ۱، ص ۶۶؛ المناقب (للخوارزمي) ص ۳۱۱، ح ۳۰۹.

۵. مائة منقبة، ص ۱۰۴، المنقبة الرابعة والأربعون؛ بحار الأنوار، ج ۲۳، ص ۱۴۲، ح ۹۵، كتاب الإمامة.

ووارثي عليّ بن أبي طالب»[١].

الحديث السادس والمائة

قد رُوي أنّ رسول‌الله صلّى الله عليه وآله وسلّم قال: «اللهمّ أدر الحقّ مع عليّ حيث دار»[٢].

الحديث الثامن والمائة

قد رُوي أنّ رسول‌الله صلّى الله عليه وآله وسلّم قال: «من كنتُ مولاه فهذا عليٌّ مولاه»[٣].

الحديث التاسع والمائة

قد رُوي أنّ رسول‌الله عليه السّلام قال: «حبُّ عليّ إيمان وبُغضه كفرٌ»[٤].

الحديث العاشر والمائة

عن أبي عبدالله عليه الصلاة والسلام قال: «خرج رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم ذات يومٍ وهو مستبشرٌ يضحك سروراً، فقال له الناس: أضحك الله سنّك يا رسول‌الله وزادك سروراً! فقال رسول الله صلّى الله عليه وآله وسلّم: إنّه ليس من يومٍ ولا ليلةٍ إلّا ولي فيهما تحفة [من] الله تعالى، ألا وإنّ ربّي اتحفني في يومي هذا بتحفةٍ لم يتحفني بمثلها فيما

---

١. العمدة (لابن البطريق)، ص ٢٣٤، ح ٣٦٥؛ المعجم الكبير، ج ٦، ص ٢٢١، ح ٦٠٦٣؛ لسان الميزان، ج ٤، ص ٤٨٠، ح ١٥١٣، وفيهما بتفاوت يسير.

٢. سنن الترمذي، ج ٥، ص ٢٩٧، ح ٣٧٩٨، أبواب المناقب، مناقب عليّ (ع)؛ المستدرك، ج ٣، ص ١٢٥ كتاب معرفة الصحابة، فضائل عليّ (ع)؛ كنز العمّال، ج ١١، ص ٦٤٢، ح ٣٣١٢٤، في ذكر الصحابة فضائل عليّ (ع).

٣. هذا الحديث من المتواترات، على سبيل المثال انظر: مسند أحمد، ج ١، صص ٨٤، ١١٨، ١١٩، ١٥٢، ١، ٣٣؛ و ج ٥، صص ٣٤٧، ٣٦٦، ٣٧٠، ٤١٩؛ سنن ابن ماجة، ج ١، ص ٤٥، ح ١٢١، فضل عليّ (ع)؛ سنن الترمذي، ج ٥، ص ٢٩٧، ح ٣٧٩٧، أبواب المناقب، مناقب عليّ (ع)؛ المستدرك، ج ٣، صص ١٠٩، ١١٠، ١١٦، ١٣٤، كتاب معرفة الصحابة، فضائل عليّ (ع)؛ الغدير، ج ١، صص ٨، ١٧ ـ ٣٣ و ...

٤. عيون أخبار الرضا (ع)، ج ٢، ص ٨٤، ح ٣٠؛ الخصال، ص ٤٩٦، ح ٥؛ المناقب (للخوارزمي)، ص ٢٩٢، في فضائل له شتّى؛ حلية الأولياء، ج ٤، ص ١٨٥، رقم ٢٦٧، زر بن جيش.

مضى. إنّ جبرئيل أتاني فأقرأني من ربّي السلام وقال: يا محمّد، إنّ الله عزّ وجلّ اختار من بني هاشم سبعة، ولم يخلق مثلهم فيما مضى، ولايخلُق مثلهم فيمن بقي: أنت يا رسول الله سيّد النبيّين، وعليّ بن أبي طالب وصيّك سيّدالوصيّين، والحسن والحسين سبطاك سيّد الأسباط، وحمزة عمّك سيّدالشهداء، وجعفر ابن عمّك الطيّار في الجنّة، يطير مع الملائكة حيث يشاء .. ومنكم القائم، يصلّي عيسى بن مريم خلفه إذا أهبطه الله إلى الأرض من ذرّيّة عليّ وفاطمة ومن ولد الحسين».

رواه الشيخ أبو جعفر محمّد بن يعقوب في الروضة[1].

الحديث المائة والحادي عشر

ورُوي عن الرضا عليه الصلاة والسلام [على] ماهو المذكور في تفسير أبي علي ـ أنّه قال: «نحن المشكاة فيها المصباح، محمّد يهدي الله لِولايتنا من أحبّه»[2].

الحديث المائة والثاني عشر

عن أبي جعفر الباقر عليه الصلاة والسلام قوله تعالى: ﴿كَمِشْكَوٰةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ﴾ قال: «نورالعلم في صدر النبيّ صلّى الله عليه وآله وسلّم.

﴿ٱلْمِصْبَاحُ فِى زُجَاجَةٍ﴾ الزجاجة: صدر عليّ عليه السّلام، صار علم النبيّ إلى صدر عليّ، علّم النبيّ عليّاً.

﴿يُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُّبَـٰرَكَةٍ﴾: نور العلم.

﴿لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ﴾: لايهودية ولا نصرانية.

﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِىٓءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ﴾ قال: يكاد العالم من آل محمّد صلّى الله عليه

---

۱. الكافي، ج ۸، ص ۴۹، إنّ الله اختار من بني هاشم سبعة. انظر: بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۷۶، ح ۳۶، تاريخ الإمام الثاني عشر؛ أحاديث الإمام المهدي (ع)، ج ۱، ص ۲۰۳.

۲. مجمع البيان، ج ۴، ص ۱۴۳، ذيل تفسير الآية.

وآله وسلّم يتكلّم بالعلم قبل أن يُسأل.

﴿نُورٌ عَلَىٰ نُورٍ﴾[1] أي: إمام مؤيّد بنور العلم والحكمة في إثر إمام من آل محمّد، وذلك من لدن آدم إلى أن تقوم الساعة، فهؤلاء الأوصياء الذين جعلهم خُلفاء في أرضه وحججه على خلقه، لاتخلو الأرض في كلّ عصرٍ من واحدٍ منهم»[2].

وقال أبو علي في تفسيره: وتحقيق هذه الجملة يقتضي أنّ الشجرة المباركة المذكورة في الآية هي دوحة التقى والرضوان، وعترة الهدى، والإيمان شجرةٌ أصلها: النبوّة، فرعها: الإمامة، وأغصانها: التنزيل، وأوراقها: التأويل، وخِدَمُها: جبرائيل وميكائيل[3].

الحديث المائة والثالث عشر

عن حُذيفة، أنّه قال: قال رسول‌الله صلّى الله عليه وآله وسلّم لعليّ بعد قتله عمرو بن عبدودّ: «أبشر يا عليّ، فلو وُزن اليوم عملك بعمل أمّة محمّد لرُجّح عملك بعملهم»[4].

وعن مرّة، عن عبدالله بن مسعود، قال كان يقرأ: ﴿وَكَفَى ٱللَّهُ ٱلْمُؤْمِنِينَ ٱلْقِتَالَ﴾[5] بعليّ[6].

الحديث المائة والرابع عشر

عن سهل، عن محمّد، عن أبيه [عن أبي محمّد][7] عن أبي عبدالله عليه الصلاة والسلام قال: سألته عن قول الله تعالى: ﴿وَٱلشَّمْسِ وَضُحَىٰهَا﴾؟[8]

قال: «الشمس: رسول‌الله صلّى الله عليه وآله وسلّم، به أوضح الله عزّ وجلّ للناس دينهم».

---

١. النور (٢٤): ٣٥.

٢. التوحيد، ص ١٥٨، ح ٤، في تفسير آية النور؛ مجمع البيان، ج ٤، ص ١٤٣، ذيل تفسير الآية.

٣. مجمع البيان، ج ٤، ص ١٤٣، ذيل تفسير الآية.

٤. شواهد التنزيل، ج ٢، ص ٧، ذيل تفسير الآية ٢٦ من سورة الأحزاب؛ مجمع البيان، ج ٤، ص ٣٤٣ قصّة غزوة الخندق؛ بحار الأنوار، ج ٢٠، ص ٢٠٥، باب غزوة الأحزاب.

٥. الأحزاب (٣٣): ٢٦.

٦. شواهد التنزيل، ج ٢، ص ٣، ح ٦٢٩، ذيل تفسير الآية؛ مجمع البيان، ج ٤، ص ٣٥٠، ذيل تفسير الآية.

٧. أضفناه من الروضة.

٨. والشمس (٩١): ١.

قال: قلت: ﴿وَ ٱلْقَمَرِ إِذَا تَلَـٰهَا﴾؟[۱]

قال: «ذاك أميرالمؤمنين عليه السّلام ـ تلا رسول‌اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم ـ و نفثه بالعلم نفثاً».

قال: قلت: ﴿وَ ٱلَّيْلِ إِذَا يَغْشَـٰهَا﴾؟[۲]

قال: «ذلك أئمّة الجور الذين استبدّوا بالأمر دون آل الرسول صلّى اللّه عليه وآله وسلّم، وجلسوا مجلساً كان آل الرسول أولى به منهم، فغشّوا دين اللّه بالظلم والجور، فحكى اللّه فعلهم فقال: ﴿وَ ٱلَّيْلِ إِذَا يَغْشَـٰهَا﴾.

قال: قلت: ﴿وَ ٱلنَّهَارِ إِذَا جَلَّـٰهَا﴾؟[۳]

قال: «ذلك الإمام من ذرّيّة فاطمة صلّى‌اللّه عليها يُسأل عن دين رسول‌اللّه، فيجلّيه لمن سأله، فحكى اللّه عزّ وجلّ قوله، فقال: ﴿وَ ٱلنَّهَارِ إِذَا جَلَّـٰهَا﴾.

رواه الشيخ أبوجعفر في الروضة من الكافي[۴].

الحديث المائة والخامس عشر

قد رُوي عن أبي جعفر عليه الصلاة والسلام أنّه قال ... «لمّا قضى محمّد صلّى اللّه عليه وآله وسلّم نبوّته واستكملت أيّامه، أوحى‌اللّه تبارك وتعالى إليه:

يا محمّد، قد قضيت نبوّتك، واستكملت أيّامك، فاجعل العلم الذي عندك والإيمان، والإسم الأكبر، وميراث العلم، وآثار النبوّة في أهل بيتك عند علي بن أبي طالب عليه السّلام، فأنّي لن أقطع العلم، والإيمان، والإسم الأكبر، وميراث العلم، وآثار النبوّة من العقب من ذرّيتك، كما لم أقطعها من بيوتات الأنبياء الذين كانوا بينك وبين أبيك آدم، وذلك قول اللّه تبارك وتعالى: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰٓ ءَادَمَ وَنُوحًا وَءَالَ إِبْرَٰهِيمَ وَءَالَ عِمْرَٰنَ عَلَى ٱلْعَـٰلَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِن بَعْضٍ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾[۵].

---

۱. الشمس (۹۱): ۲. ۲. والشمس (۹۱): ۳. ۳. والشمس (۹۱): ۴.

۴. الكافي، ج ۸، ص ۵۰، ح ۱۲؛ تفسير القمّي، ج ۲، ص ۴۲۴؛ تفسير فرات الكوفي، ص ۵۶۳؛ نور الثقلين، ج ۵، ص ۵۸۵، ذيل تفسير الآية؛ المناقب، ج ۱، ص ۲۸۳، في الآيات المنزلة فيهم؛ بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۷۳، ح ۷، كتاب الإمامة.

۵. آل عمران (۳): ۳۴.

رواه الشيخ أبوجعفر محمّد بن يعقوب في الروضة[1].

الحديث المائة والسادس عشر

عن أبي عبدالله عليه الصلاة والسلام قال: «قال رسول‌الله صلّى الله عليه وآله وسلّم: طاعة عليّ ذُلّ ومعصيته كفر».

قيل: يا رسول‌الله، كيف تكون طاعة عليّ ذُلّاً ومعصيته كفراً بالله؟

فقال: «إنّ عليّاً يحملكم على الحقّ، فإن أطعتموه ذللتم، وإن عصيتموه كفرتم بالله»[2].

الحديث المائة والسابع عشر

قد نزل قوله تعالى: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُمْ رَٰكِعُونَ﴾[3] في عليّ عليه الصلاة والسلام حين سأله سائل وهو راكع، فأومأ بخنصره اليُمنى، فأخذ السائل الخاتم من خِنصره[4].

ورواه الثعلبي في تفسيره ـ والحديث طويل ـ وفيه: رسول‌الله صلّى الله عليه وآله وسلّم قال: «اللهمّ اشرح لي صدري، ويسّر لي أمري، واجعل لي وزيراً من أهلي، عليّاً أخي، أُشدد به ظهري».

قال أبوذرّ: فوالله ما استتمّ الكلمة حتّى نزل جبرئيل، فقال: يا محمّد، إقرأ: ﴿إنّما وليّكم الله ورسوله﴾[5] الآية.

أي الذي يتولّى تدبيركم ويلي أموركم: الله ورسوله، والذين آمنوا، ويتّصفون بالصفتين المذكورتين، ﴿وهم راكعون﴾ حالٌ من فاعل: ﴿يؤتون الزكاة﴾ أي يؤتونها في حال ركوعهم، واختيار صيغة الجمع للتعظيم.

---

١. الكافي، ج ٨، ص ١١٧، ح ٩٢؛ كمال‌الدين، ص ٢١٧، باب ٢٢، إتّصال الوصية.

٢. الكافي، ج ٨، ص ١٦٦، ح ١٨٢، باب طاعة عليّ (ع).

٣. المائدة (٥): ٥٥.

٤. الدرّ المنثور، ج ٢، ص ٢٩٣؛ شواهد التنزيل، ج ١، ص ١٦٤، ح ٢٢١؛ العمدة (لابن البطريق)، ص ١٢٠، ح ١٥٨؛ مجمع البيان، ج ٢، ص ٢١٠.

٥. العمدة (لابن البطريق) ص ١٢٠، ح ١٥٨؛ مجمع البيان، ج ٢، ص ٢١٠.

الحديث المائة والثامن عشر

قال ابن جرير، عن ابن عبّاس لمّا نزل قوله تعالى: ﴿إِنَّمَآ أَنتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾[1] وضع النبيّ صلّى اللّه عليه وآله وسلّم يده على صدر نفسه، فقال: «أنا المنذر»، و أومأ بيده إلى منكب عليّ عليه الصلاة والسلام فقال: «أنت الهادي، يا عليّ، بك يهتدي المهتدون من بعدي»[2].

وعن أبي حاتم، عن عليّ، عليه الصلاة والسلام، أنّه قال: «الهادي رجلٌ من بني هاشم»[3].

قال ابن الجنيد: هو عليّ بن أبي طالب عليه الصلاة والسلام[4].

الحديث المائة والتاسع عشر

قد رُوي أنّ رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم [قال][5]: «أنا خزائن العلم، وعليٌّ مفتاحه»، صَدق[6].

الحديث المائة والعشرون

عن مجاهد، عن ابن عبّاس قال: قال رسول اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: «لو أنّ الغياض أقلام، والبحر مدادٌ، والجنّ حُسّاب، والإنس كُتّاب، ما أحصوا فضائل عليّ بن أبي طالب، صلوات اللّه وسلامه عليه»[7].

---

۱. الرعد (۱۳): ۷.

۲. جامع البيان في تفسير القرآن، ج ۱۳، ص ۷۲؛ شواهد التنزيل، ج ۱، ص ۲۹۳، ح ۳۹۸.

۳. تفسير ابن أبي حاتم، ج ۷، ص ۲۲۲۵.

۴. حكاه عنه في تفسير ابن أبي حاتم، ج ۷، ص ۲۲۲۵.

۵. أضفناه من المصدر.

۶. بحار الأنوار، ج ۳۹، ص ۳۴۱، بتفاوت يسير.

۷. المناقب (للخوارزمي)، ص ۳۲۸، ح ۳۴۱؛ مائة منقبة، ص ۱۶۲، المنقبة التاسعة والتسعون؛ ميزان الاعتدال، ج ۳ ص ۴۶۶، رقم ۷۱۹۰؛ لسان الميزان، ج ۵، ص ۶۲، رقم ۲۰۵؛ ينابيع المودّة، ج ۲، ص ۲۸۵، ح ۸۱۳ وفيه: عن عمر بن الخطاب؛ بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۷۵، ح ۱۱۳، تاريخ أميرالمؤمنين (ع).

[ملحقات]

[۱]

قال النبيّ صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: «شدائد الدنيا خمسة: الدَّين وإن كان درهماً، والسفر و إن كان فرسخاً، والبنت وإن كانت واحدة، والسؤال وإن كان خردلاً، والفرقة وإن كان سنّوراً» صَدق.[۱]

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

[۲]

وقال عليه السّلام: «من قرأ عند منامه فاتحة الكتاب مرّةً وثلاث مرّات: ﴿قُلْ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ﴾ اشتاقت إليه الجنّة، وكأنّما أحيى ليلته بالركوع والسجود، وجاء يوم القيامة في جوار الشهداء».

[۳]

وقال عليه السّلام: «إذا قرأ المؤمن عند منامه فاتحة الكتاب مرّةً، وثلاث مرّات: ﴿قُلْ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ﴾ خرج من الذنوب كيوم ولدته أمّه، وبات عند رجليه ألف ملك ويستغفرون

---

۱. مجموعة الأخبار، ص ۳۵۱، ح ۱۸، نقلاً عن اثنى عشرية.

له، وفتح عليه باباً من الرحمة، فإن مات في ليلته أو يومه مات شهيداً».

[۴]

وقال عليه السّلام: «من بات وفي قلبه غشٌّ لأخيه المسلم، بات في سخط اللّه، وإن أصبح كذلك، فهو في سخط اللّه حتّى يتوب ويرجع، وإن مات فهو على غير إسلام»[1].

[۵]

وأيضاً قال عليه السّلام: «ثلاثة في الأجر سواء: طالب العلم، والغازي، والحرّاث؛ يكتب لطالب العلم في كلّ يوم وليلة ثواب ألف شهيد، وأبواب الجنّة للغازي مفتّحةٌ يوم القيامة، ويكتب للحرّاث في كلّ يومٍ وليلةٍ ثواب ألف وأربعين شهيداً إن كان يعرف اللّه تعالى والنبيّ والأئمّة عليهم السّلام».



[۶]

وقال عليه السّلام: «إنّي شافع لأربعة أصناف ولو جاؤوا بذنوب أهل الدنيا: رجلٌ ينصر ذرّيّتي. ورجلٌ بذل ماله لذرّيّتي عند المضيق، ورجلٌ أحبّ ذرّيّتي باللسان والقلب ورجلٌ سعى في [حوائج] ذرّيّتي إذا طُرِّدوا وشُرِّدوا»، وصدق رسول‌اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم.[2]

[۷]

وقال رسول‌اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: «إذا كان يوم‌القيامة يوم الحسرة والندامة،

---

۱. ثواب الأعمال، ص ۲۸۴، عقاب مجمع العقوبات؛ الوسائل، ج ۱۷، ص ۲۸۳، أبواب ما يكتسب به، باب ۸۶، ذيل حديث ۱۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۶۳، باب جوامع مناهي النبيّ (ص).

۲. الكافي، ج ۴، ص ۶۰، كتاب الزكاة، ح ۹، الصدقة لبني هاشم؛ من لايحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۵، ح ۱۷۲۶، باب ثواب اصطناع المعروف إلى العلوية؛ وسائل الشيعة، ج ۱۶ ص ۳۳۲، أبواب فعل المعروف، باب ۱۷، ح ۲.

تحشر من أمّتي بعشرة أصناف:

فمنهم: يقومون خارجين ألسنتهم من قفائهم؛

ومنهم: يقومون على صورة الخنازير؛

ومنهم: يقومون على صورة القردة؛

ومنهم: يقومون أنتن من الجيفة؛

ومنهم: يقومون أسود الوجوه و أزرق العينين؛

ومنهم: يقومون سكران في عرصات القيامة».

فقال سلمان رحمه اللّه: ما كانت أعمالهم في الدنيا يا رسول‌اللّه ؟

قال: «اعلم، أمّا الذين خارجين ألسنتهم بقفائهم: فأولئك قوم كانوا يؤذون الجيران.

وأمّا الذين يقومون على صورة الكلب: فأولئك قوم كانوا يأكلون أموال الناس بالباطل.

وأمّا الذين يقومون على صورة الخنازير: فأولئك قومٌ كانوا يأكلون أموال اليتامى ظلماً.

وأمّا الذين يقومون على صورة القردة: فأولئك قومٌ كانوا يأكلون الربا.

وأمّا الذين يقومون أنتن من الجيفة: فأولئك قومٌ كانوا أصحاب الزنا.

وأمّا الذين يقومون أسود الوجوه وأزرق العينين: فأولئك قومٌ كانوا عاقّ لوالديهم.

وأمّا الذين يقومون سكارى: فأولئك يقرؤون القرآن ويشربون الخمر»[1].

[۸]

وقال عليه السّلام: «من أراد أن يحفظ العلم فعليه خمسة خصال: تقوى اللّه في السرّ والعلانية، ودوام الوضوء، وصلاة الليل ولو بركعتين، والأكل للقوّة لا للشهوة والصواب»، صدق.

۱. بحار الأنوار، ج ۷، ص ۸۹ بتفاوت.

[۹]

وقال صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: «من لم يحزن بموت العالم فهو منافق، فإنّه لامصيبة أعظم من مصيبة موت العلماء إذا مات العالم بكت السماء والأرض وساكنها سبعين يوماً. وما من مؤمنٍ يحزن بموت العالم إلّاكتب اللّه له ثواب ألف ألف عالم و ألف ألف شهيد».

[۱۰]

وقال عليه السّلام: «من اغتسل يوم الجمعة أعطاه اللّه تعالى بكلّ قطرةٍ حوراً، وبكلّ شعرٍ على جسده ثوابٌ، ولايكتب ذنوبه إلى جمعةٍ أخرى، ولو مات بين الجمعة مات شهيداً».

[۱۱]

وعنه عليه السّلام: «المؤمن أخ المؤمن من أمّه وأبيه، إن جاع أطعمه، وإن عرى كساه، وإن خاف آمنه، وإن مَرض عادَه، وإن مات شيّع جنازته»، صَدق[۱].

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

[۱۲]

وقال عليه السّلام: «يحبّون الناس خمساً وينسون خمساً:

يحبّون المال وينسون الحساب؛

يحبّون القصر وينسون القبر؛

يحبّون الحياة وينسون الممات؛

يحبّون الدنيا وينسون القيامة؛

يحبّون النفس وينسون الربّ»[۲].

---

۱. الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۰۹، أبواب أحكام العشرة، باب ۱۲۲، ح ۱۵ بتفاوت.

۲. مجموعة الأخبار، ص ۱۸۲، ح ۱۲، نقلاً عن اثنى عشرية.

[۱۳]

وعنه عليه السّلام: «قيدوا أربعة بأربعةٍ: الإيمان بالصلاة، والأموال بالزكاة، والصحّة بالصدقة، والعلم بالكتابة».

[۱۴]

وقال عليه السّلام: «إذا تصدّق الرجل بنيّة المؤمن، أمر اللّه تعالى جبرئيل عليه السّلام أن يحملَ إلى قبر سبعين ألف ملكٍ في يد كلّ ملك طبق من نورٍ ويحمَلونَ إلى قبرهِ ويقولون: السلام عليك يا وليّ اللّه، هذا هديّة فلان بن فلان إليك، وأعطاه اللّه تعالى ألف مدينة في الجنّة، وزوّجه ألف حورٍ، وألبسه ألف حِلّة، وقضى اللّه تعالى ألف حاجةٍ»[1].

[۱۵]

وقال عليه السّلام: الصدقة إذا خرجت على يدَي صاحبها يتكلّم بخمس كلماتٍ، يقول:

يا صاحبي، كنتُ قليلاً فكثّرتني، وكنت صغيراً فكبّرتني، وكنت فانياً فأبقيتني وكنت عدوّاً فأحْببتني، وكنت تحرسني أحرسك الآن».

[۱۶]

وقال النبيّ صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: «من توضّأ ولم يتمندل، كتب اللّه له ثلاثين حسنة، وخلق اللّه تعالى بكلّ قطرةٍ ملكاً يسبّح له إلى يوم القيامة، ومن توضّأ ويتمندل، كتب اللّه له حسنة واحدةً»[2].

۱. الوسائل، ج ۲، ص ۴۴۵، أبواب الاحتضار، باب ۲۸، ح ۹؛ بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۴۰۰، كتاب الذكر والدعاء.
۲. الوسائل، ج ۱، ص ۴۷۴، أبواب الوضوء، باب ۴۵، ح ۵.

[۱۷]

وقال عليه السّلام: «من أسبغ وضوءه، وأحسن صلاته، وأدىّ زكاته، وكفّ غضبه، وسجن لسانه، واستغفر لذنبه، وأدّى النصيحة لأهل بيته، فقد استكمل حقائق الإيمان وأبواب الجنّة مفتّحة له»، صَدق[1].

[۱۸]

وقال عليه السّلام: «سلطانٌ لاعدل له كالراعي لاغنم له، وغنيٌّ لاسخاء له كالنهر لاماء لها وعالمٌ لاورع له كالشمس لاضوء له، و فقيرٌ لاصبر له كالشجر لاثمر له، وامرأةٌ لاحياء لها كالطعام لاملح له».

[۱۹]

وقال عليه السّلام: «من ضرب أبويه فهو ولدالزنا، ومن آذا جاره فهو منافقٌ ملعون»[2].

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

[۲۰]

سُئل أميرالمؤمنين عليه السّلام أنّه تعالى يقول: ﴿ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡ﴾ وكنّا ندعوه فلم يستجب دعاؤنا؟

قال عليه السّلام: «ماتت قلوبكم بعشرة أشياء:

أوّلها: عرفتم اللّه فلم تؤدّوا حقّه؛

والثاني: قرأتم كتاب اللّه ولم تعملوا به؛

والثالث: قلتم: نحبّ رسول‌اللّه وتركتم سنّته؛

---

۱. المحاسن، ج ۱، ص ۱۱، باب السبعة، ح ۵؛ دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۳۴، ذكر الرغائب في الصلاة؛ الوسائل، ج ۱، ص ۴۸۷، أبواب الوضوء، باب ۵۴، ح ۲.

۲. معراج اليقين في أُصول‌الدين، ص ۲۱۴، ح ۵۲۷؛ مجموعة الأخبار، ص ۳۵۹، ح ۱۷، نقلاً عن جامع الأخبار.

والرابع: قلتم إنّ الشيطان عدوٌّ لنا، فوافقتموه؛
والخامس: قلتم: نطلب النجاة من النار فرهنتم أبدانكم؛
السادس: قلتم إنّ الموت حقٌّ فلم تتهيّؤا له؛
والسابع: أكلتم نعمة اللّه فلم تشكروا له؛
والثامن: انتبهتم من النوم واشتغلتم لوفور أموالكم؛
والتاسع: دفنتم موتاكم فلم تعتبروا بهم؛
العاشر: إنّ الرحمان محبّ الناس يسارى مالي، فخالفتموه»، صَدَق أميرالمؤمنين[1].

[٢١]

قال رسول‌اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: «كفاكم من نعيم الدنيا الإيمان، ومن سرور الدنيا القرآن، ومن اشتغال الدنيا الصلاة، ومن عبرة الدنيا الموت».

[٢٢]

عن الحسن بن علي عليهما السّلام: «قال: قال رسول‌اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: لاتضربوا أطفالكم على بكائهم سنة واحدة إذا ولدوا، فإنّ بكائهم في أربعة أشهر: لا إله إلّا اللّه، ومحمّد رسول اللّه؛ والأربعة الثانية: اللهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد؛ والأربعة الثالثة الدعاء للوالدين»، صدق رسول‌اللّه[2].

[٢٣]

وقال عليه السّلام: «إذا دخلتم في المجلس فسلّموا، وإذا خرجتم من المجلس

---

١. الإرشاد، ج ١، ص ٣٦٧، الباب الثالث والخمسون في أحاديث منتخبة؛ مستدرك الوسائل، ج ٥، ص ٢٦٨، أبواب الدعاء، باب ٦٠، ح ٣؛ بحار الأنوار، ج ٩٠، ص ٣٧٦، باب علّة الإبطاء في الحاجة، ح ١٧ مع تفاوت.
٢. علل الشرائع، ج ١، ص ٨١، باب ٧٣، ح ١؛ التوحيد، ص ٣٣١، ح ١٠، باب ٥٣؛ الوسائل، ج ٢١، ص ٤٤٧، أبواب أحكام الأولاد، باب ٦٣، ح ١.

فسلّموا»[1].

[۲۴]

قال عليه السّلام: «أبخل الناس من بَخِل بالسلام»[2].

[۲۵]

وقال عليه السّلام: «ابدؤوا بالسلام قبل الكلام»[3].

[۲۶]

وقال عليه السّلام: «من بدأ بالسلام، فهو رضي بالله ورسوله»[4].

[۲۷]

وقال عليه السّلام: «من بدأ بالكلام قبل السلام فلا تُجيبوه»[5].

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

[۲۸]

وقال عليه السّلام: «من زار قبر أبويه يوم الجُمعة أو أحدهما كتب له حِجّة مبرورة».

[۲۹]

وقال عليه السّلام: «من شَرِب الماء وذكر فيه الحسين ولعن قاتلَهُ كتب الله له مائة ألف

---

۱. حاشية رد المحتار، ج ۶، ص ۷۳۷ بتفاوت يسير.

۲. دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۳۴۳، ذكر الرغائب في الجهاد؛ الوسائل، ج ۱۲، ص ۶۱، أبواب العشرة، باب ۳۴، ح ۱۰.

۳. الكافي، ج ۲، ص ۶۴۴، باب التسليم، ح ۲؛ الوسائل، ج ۱۲، ص ۵۶، أبواب أحكام العشرة، باب ۳۲، ح ۴.

۴. الكافي، ج ۲، ص ۴۷۱، ح ۸؛ الأشعثيات، ص ۲۲۹ بتفاوت يسير.

۵. الكافي، ج ۲، ص ۶۴۴، باب التسليم، ح ۲؛ الخصال، ص ۱۹، ح ۶۷، من بدء بالكلام قبل السلام؛ الوسائل، ج ۱۲، ص ۵۶، أبواب أحكام العشرة، باب ۳۲، ح ۴.

حسنة و مائة ألف درجة»[1].

[۳۰]

وقال عليه السّلام: «لا يجب عيادة مريض إلاّ بعد ثلاث».[2]

[۳۱]

وقال عليه السّلام: «ما من أحد عاد مريضاً مصلحاً كان له رفيقاً في الجنّة».

[۳۲]

وقال عليه السّلام: «عيادة الجاهل أشدّ على المريض من مرضه»[3].

[۳۳]

وقال عليه السّلام: «العيادة فوق الناقة»، صدق[4].


مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

[۳۴]

وقال عليه السّلام: «يقول أحدكم إذا فرغ من الصلاة الفريضة: سبحان اللّه، والحمد للّه ولا إله إلّا اللّه، واللّه أكبر، ثلاثين مرّةً، فإنّ أصلهنّ في الأرض وفرعهنّ في السماء، وهنّ يدفعنّ الهدم والحرق والغرق، والتردّي في البئر، وأكل السبع، وميتة السوء، والبليّة التي

---

۱. مفتاح الفلاح، ص ۱۳۸؛ كامل الزيارات، ص ۲۱۲.

۲. مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۲۹۵، باب عيادة المريض؛ المعجم الأوسط، ج ۴، ص ۱۸؛ كنز العمال، ج ۷، ص ۱۵۴، ح ۱۸۴۸۵، باب عيادة المريض.

۳. الكافي، ج ۳، ص ۱۱۸، باب في كم يعاد المريض، ح ۴ بتفاوت يسير؛ الوسائل، ج ۲، ص ۴۲۶، أبواب الاحتضار، باب ۱۵، ح ۳ بتفاوت يسير.

۴. الكافي، ج ۳، ص ۱۱۷، باب في كم يعاد المريض، ح ۲؛ الوسائل، ج ۲، ص ۴۲۵، أبواب الاحتضار، باب ۱۵، ح ۱ بتفاوت يسير.

تنزل من السماء على العبد في ذلك اليوم، وهنّ الباقيات»[1].

[۳۵]

وعنه عليه السّلام: «من أكل ما سقط من المائدة والقصعة، رفع عنه الجنون والجذام والبرص والحمق، وعن أولاده تغيّر اللون والحمق والجنون والبرص»[2].

[۳۶]

وقال عليه السّلام: «من مرّ على المقابر وقرأ: ﴿قُلْ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ﴾ أحدى عشرة مرّة، ثمّ وهب أجره للأموات، أعطي من الأجر بعدد الأموات»، صدق رسول‌اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم[3].

[۳۷]

وقال عليه السّلام: «من زار أخاه المسلم، فله بكلّ خطوةٍ حتّى يرجع مائة ألف درجة»[4].

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

[۳۸]

وقال عليه السّلام: «من أعان طالب العلم بدرهم، بشّرته الملائكة عند قبض روحه بالجنّة»[5].

---

۱. عوالي اللئالي، ج ۱، ص ۳۵۰، المسلك الثاني.

۲. كنز العمّال، ج ۱۵، ص ۲۵۳، ح ۴۰۷۲۲؛ مستدرك الوسائل، ج ۱۶، ص ۲۹۱، كتاب الأطعمة، أبواب آداب المائدة ح ۷؛ مكارم الأخلاق، ص ۱۴۶ بتفاوت.

۳. مستدرك الوسائل، ج ۲، ص ۴۸۳، أبواب الدفن، باب ۷۹، ح ۲۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۳۶۸، كتاب الاحتجاج، ح ۸.

۴. ثواب الأعمال، ۲۹۲ وفيه: «سبعون ألف ألف ...»؛ مجموعة الأخبار، ص ۱۱۴؛ بغية الباحث، ص ۷۹.

۵. إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۳۱۶، باب الخمسون في الأدب مع اللّه.

[٣٩]

وقال عليه السّلام: «من سلّم ظالماً اختياراً، طار نور الإيمان عنه ولايرجع إليه إلى أربعين صباحاً».

[٤٠]

وقال عليه السّلام: «من احتقر صاحب العلم فقد احتقرني، ومن احتقرني فهو في النار»[١].

[٤١]

وقال عليه السّلام: «الجنّة للمطيع ولو كان عبداً حبشياً، والنار للعاصي ولو كان سيّداً قرشياً»[٢].



[٤٢]

وقال عليه السّلام: «من أكرم عالماً فقد أكرمني، ومن أكرمني فقد أكرم اللّه، ومن أكرم اللّه فمأواه في الجنّة»[٣].

[٤٣]

وقال عليه السّلام: «من منع الزكاة فهو ملعون، والملعون في النار»[٤].

---

١. إرشاد القلوب، ج ١، ص ٣١٨، الباب الخمسون في الأدب مع اللّه بتفاوت يسير.

٢. المناقب، ج ٣، ص ٢٩١، باب إمامة علي بن الحسين (ع)؛ الصحيح في السيرة، ج ٥، ص ١٩٨.

٣. مستدرك الوسائل، ج ١٧، ص ٣٠٠، أبواب صفات الكافي، باب ٨، ح ٥١.

٤. مجموعة الأخبار، ص ٢٠٥، ح ٨، نقلاً عن اللئالي.

[۴۴]

عن النبيّ صلّی اللّه علیه وآله وسلّم: «النظر إلی محاسن المرأة سهم من سهام الشیطان، فمن ترکه أذاقه اللّه طعم عبادةٍ تسرّه»[۱].

[۴۵]

وقال عليّ علیه السّلام: «إيّاکم والنظرة، فإنّها تزرع في القلب شهوة، وکفی بها لصاحبها فتنة»[۲].

[۴۶]

عن أمیرالمؤمنین علیه السّلام أنّه قال: «قال رسول‌اللّه صلّی اللّه علیه وآله وسلّم: یا عليّ، اتّق النظر بعد النظر فإنّها سهم مسموم، تورث الشهوة في القلب»، صدق.

[۴۷]

إنّ امرأتان دخلتا علی رسول‌اللّه، فقالتا: یا رسول‌اللّه، دلّنا علی عمل یسیر ثوابه کثیر، فإنّا ضَعُفنا عن صیام النهار وقیام اللیل؟

فقال رسول‌اللّه صلّی اللّه علیه وآله وسلّم: «علیکنّ بالمغزل، فإنّي لاأعلم لکنّ شیئاً أفضل من المغزل، فإنّه یکتب بکلّ طاقة ستّون حسنة ویرفع ستّون درجة، و رحمة اللّه لاتقطع عنکنّ ما دمتنّ علی المغزل، ولاتقوموا من مقامکنّ حتّی یغفراللّه لکنّ».

[۴۸]

وقال صلّی اللّه علیه وآله وسلّم: «صریر مغزل النساء وقراءة القرآن عند اللّه سواء».

---

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۷۰، أبواب مقدمات النکاح، باب ۸۰، ح ۱۱.

۲. تحف العقول، ص ۳۰۵.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

[٤٩]

وقال عليه السّلام: «جهاد النساء: المغزل»[١].

[٥٠]

وقال صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: «جهاد النساء تتمّ بخدمة الأزواج».

[٥١]

وقال صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: «جهاد الرجل العزل، جهاد المرأة المغزل».

[٥٢]

وقال صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: «جهاد المرأة سبعون جزءاً، ليس بها عملاً أفضل من المغزل، فإنّ المغزل كنز في الجنّة، ونورٌ على الصراط، وأمان من العذاب، وأيّما امرأة تحبّ المغزل أحبّها اللّه وأدخلها الجنّة، وأيّما امرأةٍ وهبت صداقها لزوجها، فلها بكلّ مثقال ذهب كأجر عتق رقبته، وأيّما امرأة كتمت سرّنا وجهاً ولم يطّلع عليه أحداً، فهو في درجات حور العين، فإن كان في غير طاعةٍ، فلايحلّ لها أن تكتم، وإذا كان شارب الخمر، فإن كتمت فقد عصيت ربّها عزّ وجلّ، وإن ماتت على حالها في النار».

[٥٣]

قال صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: «أيّما امرأة رضيت بتزويج فاسق فهي منافقة وجلست في النارومتى ماتت فتحت في قبرها سبعون باباً من العذاب، وإن قالت: لا إله إلّا اللّه، لعنها اللّه كلّ ملك بين السماء والأرض، وغضب اللّه عليها في الدنيا والآخرة، وكتب اللّه لها في كلّ يومٍ وليلة سبعين خطيئة»[٢].

---

١. انظر: الفردوس بمأثور الخطاب، ج ۴، ص ۲۱۴، ح ۶۶۴۸.

٢. مجموعة الأخبار، ص ۳۲۶، ح ۱۸، نقلاً عن اللئالي.

[۵۴]

وقال عليه السّلام: «أيّما امرأةٍ رضيت بتزويج فاسق قامت من قبرها مكتوب من جبهتها: آئسية من رحمة اللّه»[۱].

[۵۵]

وقال عليه السّلام: «من أراد شفاعتي فلا يتزوّج كريمة لفاسقٍ، ومن تزوّج كريمة لفاسقٍ نزل عليه كلّ يومٍ ألف لعنةٍ، ولايصعد منه عمل إلى السماء، ولايستجاب دعاؤه ولايقبل اللّه منه صرف ولاعدل»، صدق[۲].

[۵۶]

وعنه عليه السّلام: «سيّد البشر آدم، وسيّد العرب محمّد صلّى اللّه عليه وآله وسلّم ولافخر، وسيّد الفرس سلمان، وسيّد الروم صهيب، وسيّد الحبشة بلال، وسيّد الجبال الطور، وسيّد الكلام القرآن، وسيّد القرآن البقرة، وسيّد البقرة آية الكرسي»[۳].

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

[۵۷]

وقال عليه السّلام: «ما قُرئت هذه الآية في دارٍ إلّا ولايحوم الشيطان ثلاثين يوماً ولايدخلها ساحرٍ ولاساحرةٌ أربعين ليلة. يا عليّ، علّمها أولادك وأهلك وجيرانك، فما نزلت آية أعظم منها»[۴].

---

۱. مجموعة الأخبار، ص ۳۲۶، ح ۱۸، نقلاً عن اللئالي بتفاوت يسير.

۲. مجموعة الأخبار، ص ۳۲۶، ح ۱۹، نقلاً عن اللئالي.

۳. مجمع البيان، ج ۲، ص ۱۵۷، ذيل تفسير الآية ۲۵۵ من سورة المائدة.

۴. مستدرك الوسائل، ج ۴، ص ۳۳۶، أبواب قراءة القرآن، باب ۴۴، ح ۲۶.

[٥٨]

وعن أميرالمؤمنين عليه السّلام قال: «سمعت نبيّكم على أعواد المنبر وهو يقول: من قرأ آية الكرسي في كلّ صلاة مكتوبة، لم يمنعه من دخول الجنّة إلّا الموت، ولايواظب عليها إلّا صدّيق أو عابد، ومن قرأها إذا أخذ مضجعه، آمنه اللّه على نفسه، وجاره وجار جاره، والأبيات حوله»[١].

[٥٩]

رُوي أنّ آية الكرسي شفاء من كلّ داءٍ، وخلاص من بلاء، وسعةً في الرزق، وجلاء العين إلى رمدةٍ، فليقرأها وينفخ عليها، وكذا لو أنزلنا هذا القرآن على جبلٍ إلى آخر سورة حشر نافعة للرّمد».

[٦٠]

ورُوي أنّه كان عليه السّلام يقرأها، فقال جبرئيل عليه السّلام: «ضع يدك على عينيك تشف من الرمد ولايعود أبداً».

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

[٦١]

قال النبيّ صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: «أحسنوا ظنونكم بإخوانكم، تغتنموا بها صفاء القلب ونقاء الطبع»[٢].

[٦٢]

وقال صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: «حسن الظنّ أصله من حسن إيمان المرء و سلامة

---

١. مكارم الأخلاق، ص ٢٨٨؛ بحار الأنوار، ج ٧٣، ص ١٩٥، أبواب الآداب والسنن، باب ٤٤، ح ١٢.

٢. مستدرك الوسائل، ج ٩، ص ١٤٥؛ بحار الأنوار، ج ٧٢، ص ١٩٦، كتاب العشرة، باب ٦٢، ح ١٢.

صدره»، صدق[1].

[۶۳]

من الفوائد المكتوبة من ظهور الدفاتر للبادي والحاضر:

جاء رجلٌ إلى النبيّ صلّى اللّه عليه وآله وسلّم فقال له: أتأذن لي أن أتمنّى الموت؟ فقال صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: «الموت شيء لابدّ منه، وسفر ينبغي لمن أراده أن يرفع عشر هدايا» فقال: وما هي؟ قال: «هدية عزرائيل عليه السّلام وهدية القبر، وهدية منكر ونكير، وهدية الميزان، وهدية الصراط، وهدية مالك، وهدية رضوان، وهدية النبيّ صلّى اللّه عليه وآله وسلّم وهدية جبرئيل عليه السّلام وهدية اللّه تعالى.

أمّا هدية عزرائيل أربعة أشياء: رضاء الخصماء، وقضاء الفوائت، والشوق إلى اللّه، والتمنّي للموت.

وهدية القبر أربعة أشياء: ترك النميمة، و استبراءة من البول، وقراءة القرآن وصلاة الليل.

وهدية منكر و نكير أربعة أشياء: صدق اللسان، وترك الغيبة، وقول الحقّ والتواضع لكلّ أحدٍ.

وهدية الميزان أربعة أشياء: كظم الغيظ، وورع صادق، والمشي إلى الجماعات والتداعي إلى المغفرات.

وهدية الصراط أربعة أشياء: إخلاص العمل، وحسن الخلق، وكثرة ذكر اللّه تعالى، واحتمال الأذى.

وهدية مالك أربعة أشياء: البكاء من خشية اللّه، وصدقة السرّ، وترك المعاصي وبرّ الوالدين.

وهدية الرضوان أربعة أشياء: الصبر على المكاره، والشكر على نعمة اللّه، وإنفاق المال في طاعة اللّه، وحفظ الأمانة في الوقت.

---

۱. مستدرك الوسائل، ج ۹، ص ۱۴۵، أبواب الأحكام العشرة، باب ۱۴۰، ح ۸.

وهدية النبيّ صلّى اللّه عليه وآله وسلّم أربعة أشياء: محبّته، واقتداء بسُنّته، ومحبّة أهل بيته، وحفظ اللّسان عن الصحابة» المراد بهم الصحابة المستقيمين.

وهدية جبرئيل عليه السّلام أربعة أشياء: قلّة الأكل، وقلّة الكلام، وقلّة النوم، ومداومة الحمد.

وهدية اللّه تعالى أربعة أشياء: الأمر بالمعروف، والنهي عن المنكر، والنصيحة للخلق، والرحمة على كلّ أحدٍ»[1].

من كتاب العدّة:

وعلامة الإخلاص في هذا النوع بأن لايزيده اطلاع الناس في العمل، بل يستوي حالتاه في اطلاعهم وعدمه، وإن وجد من النفس هِزّةً وزيادة في النشاط فليعلم أنّه مُراءٍ، فليجتهد في إزالته برادع العقل والدين، وإلّا فهو من الهالكين[2].

[٦٤]

وأيضاً من كتاب العدّة، روي عنهم عليهم السّلام: «أنّ فضل عمل السرّ على عمل الجهر سبعون ضعفاً»[3].

مركز تحقيقات كامپيوتري علوم اسلامى

[٦٥]

وعن الصادق عليه السّلام: «من عمل حسنة سرّاً كتبت له سرّاً، فإذا أقرّ بها مُحِيت وكُتِبت جهراً، فإذا أقرّ بها ثانية مُحِيت وكُتِبَت رياءً»[4]. نعم واردٌ عنهم عليهم السّلام رخصة في إباحة ذلك لمن أراد أن ينفع أخاه وينشطه بماله، حكاه.

---

١. مستدرك سفينة البحار، ج ١٠، ص ٤٨٤، نقلاً عن لبّ اللباب.

٢. عدّة الداعي، ص ٢١٠، باب ٤، في بيان مكائد النفس وكيفية الإخلاص.

٣. عدّة الداعي، ص ٢٢٠، باب ٤، في بيان علاج العملي للرياء.

٤. عدّة الداعي، ص ٢٢١ باب ٤، في بيان علاج العلمي للرياء.

[۶۶]

وعنه عليه السّلام: «الزهد لايصحّ إلّا بالروح، والعلم لايصحّ إلّا بالعمل، كما أنّ الزرع لايصحّ إلّا بالماء»، صدق.

[۶۷]

وعنه عليه السّلام: «إنّ اللّه تعالى خلق الملائكة من العقل، وخلق البهائم من الشهوة محضاً، وركّب بني آدم منهما، فمن غلب عقله شهوته فهو أفضل من الملائكة، ومن غلب شهوته عقله فهو أخسّ من البهائم»[۱].

[۶۸]

وقال أميرالمؤمنين عليه السّلام: «سيظهر في آخر الزمان أقوام وجوههم وجوه الآدميين وقلوبهم قلوب الشياطين، إن تابعتهم غشّوك، وإن حدّثتهم كذّبوك، فإن آمنت إليهم خانوك، فلا تَرْكن إليهم إن اعروك، المؤمن بينهم ضعيف، والفاسق بينهم شريف، لايوقّر صغيرهم كبيرهم، ولايعول غنيّهم فقيرهم، صبيّهم سارق، وشابّهم فاسق، وشيخهم منافق، وفقهاؤهم يحكمون بالخلاف والتأويل، وقضاتهم يأكلون البرطيل»[۲].

[۶۹]

وقال أميرالمؤمنين عليه السّلام: «حلاوة الدنيا مرارة الآخرة، ومرارة الدنيا حلاوة الآخرة»، صدق أميرالمؤمنين عليه السّلام [۳].

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۴، باب ۶، العلّة التي من أجلها صار في الناس من هو خير؛ الوسائل، ج ۱۵ ص ۲۰۹، أبواب جهاد النفس، باب ۹، ح ۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۲۹۹، كتاب السماء والعالم، باب فضل الإنسان، ح ۵

۲. مستدرك الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۷۸، أبواب جهاد النفس، باب ۴۹، ح ۲۱ بتفاوت.

۳. بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۱۱۹، باب حبّ الدنيا وذمّها، ح ۱۱۰.

[٧٠]

وعنه عليه السّلام: «ما تعمّمتُ قاعداً، ولاتسرولتُ قائماً، وما مشيتُ في براءة القلم، فهى أين لي هذا الألم»[١].

[٧١]

قال الباقر عليه السّلام: «من عَمل على غير علم ما أفسده أكثر ممّا أصلحه»[٢].

[٧٢]

قال رسول‌اللّه صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: «القلب على ثلاثة أنواع: قلبٌ يشتغل بالدنيا فله الشدّة والمحنة، وقلبٌ يشتغل بالعقبى فله الرحمة والمغفرة، وقلبٌ يشتغل بالمولى فله الدنيا والعقبى»[٣].

[٧٣]

قال النبيّ صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: «هلاك أُمّتي في اثنين: ترك العلم وجمع المال».

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

[٧٤]

وعنه عليه السّلام: «خيرالدنيا والآخرة مع العلم، وشرّالدنيا والآخرة مع الجهل»[٤].

[٧٥]

وعنه عليه السّلام: «من وَجد في عمله أربعة أشياء فهو من الراغبين: التقوى بينه

---

١. إعانة الطالبين، (للبكري الدمياطي)، ج ٢، ص ٩٦.

٢. المحاسن، ج ١، ص ١٩٨، باب ٢ باب المعرفة، ح ٢٣؛ الكافي، ج ١، ص ٤٤، كتاب فضل العلم، ح ٣ تحف العقول، ص ٤٧؛ الوسائل، ج ٢٧، ص ٢٥، أبواب صفات القاضي، باب ٤، ح ١٣.

٣. المواعظ العددية، ص ١٤٦.

٤. بحار الأنوار، ج ١، ص ٢٠٤، كتاب العلم، ح ٢٣؛ بحار الأنوار، ج ٧٩، ص ١٧٠، كتاب الطهارة، باب النوادر، ح ٥.

وبين اللّه، والتواضع بينه وبين الناس، والمجاهدة بينه و بين النفس، والزهادة بينه وبين الدنيا».

[۷۶]

قال النبيّ صلّى اللّه عليه وآله وسلّم: «سيأتي زمانٌ على أمّتي لايبقى من الايمان إلّا اسمه، ومن القرآن إلّا درسه، ومن الإسلام إلّا رسمه، همّتهم بطونهم، قبلتهم نساؤهم، دينهم دراهمهم لابقليلٍ يقنعون، ولا بكثيرٍ يشبعون، يفرّون من العلماء كما يفرّ الغنم من الذئب، ابتلاهم اللّه بثلاث بليّات: أوّلها: سلطان جائر؛ ثانيها: يؤخذ البركة من مالهم، وثالثها: يخرجون من الدنيا بغير إيمان»[۱].

تمّت الأحاديث بعون اللّه وحسن توفيقه.

كتبه العبد الضعيف النحيف الراجي: إسحاق بن مير علي كوهري، تحريراً بتاريخ أواسط شهر محرّم الحرام سنة أربع عشر وألف (۱۰۱۴ ق) من الهجرة النبوية المصطفوية.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱. كنز العمّال، ج ۱۱، ص ۱۹۲، ح ۳۱۱۸۶؛ مستدرك الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۷۶، أبواب جهاد النفس، باب ۴۹، ح ۱۷.